



گزارشی از برگزاری

کنفرانس پنجم سازمان

گزارش سیاسی کمیته اجرایی کنفرانس پنجم سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)

کنفرانس پنجم سازمان در آذرماه برگزار گردید مطابق ضوابط پیش بینی شده در اساسنامه سازمان ، رهبری تشکیلات ماموظف شده است که هر دو سال یکبار کنگره سازمان را فرا بخواند طبق تصمیمی که در نخستین کنفرانس سازمان اتخاذ گردید و تا با امروز همچنان بقوت خود باقی است ، قرار بر این شد که تارشد و ارتقاء کمی و کیفی سازمان بنحوی که کنگره بتواند معنای واقعی خود را داشته باشد، بجای کنگره یک کنفرانس سراسری برگزار گردد، اما این کنفرانس از توریته و اختیاراتی که اساسنامه در زمینه تصمیم گیری برای کنگره قائل شده است ، برخوردار باشد بر همین منوال در آذرماه امسال پنجمین کنفرانس سازمان برگزار گردید. کمیته اجرایی منتخب کنفرانس چهارم ،

← ۷

حکومت اسلامی. حکومتی متمرکز اما پراکنده !؟

وی هم در مرتبه بالاتری قرار میداشت از سوی دیگر در قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز در مورد جانشینی خمینی تصریح شده بود که بعد از مرگ وی مرجع او یا مراجع تقلید دیگری بایستی جانشین وی گردد در رهبری حکومت اسلامی را بدست گیرد در عین آنکه در حیات خمینی منتظری هم بعنوان جانشین وی تعیین شده بود اما معزل منتظری از جانشینی کمی قبل از مرگ خمینی ، آینده حکومت اسلامی را بدین لحاظ نیز تیره و تار ساخت خمینی کس دیگری را که بلحاظ مرجعیت و توانایی رهبری نظرش را تا همین کندی تاروی را بعنوان جانشین خویش معرفی نماید نیافت از این رو در آخرین لحظات زندگی

← ۵

مسئله مرجعیت در جمهوری اسلامی بویژه بعد از مرگ خمینی همواره یکی از معضلات رژیم بوده است خمینی که خود بنیانگذار حکومت اسلامی بوده فقط رهبری این حکومت را در دست گرفته بود بلکه در عین حال بعنوان مرجع تقلید شیعیان براس نظام ولایت فقیه قرار داشت و وجود یک مرجع تقلید براس نظام ولایت فقیه امری بدیهی و جزء لاینفک حکومت اسلامی بود حکومت اسلامی از زمان تاسیسش تا مرگ خمینی بر این روال چرخیده بود در برابر نفوذ قدرت بلا منازعی که شخص خمینی بعنوان رهبر و ولی فقیه بهم زده بود مرجع دیگری نمیتوانست در برابر وی ادعائی داشته باشد ولو آنکه به لحاظ سلسله مراتب دینی و درس و بحث های حوزه

نیروهای سرکوب هم متزلزل میشوند

سرکوب و اختناق ، شکنجه و زندان ، ترور و اعدام و توسل به انواع و اقسام تاکتیکهای سرکوبگرانه و رعب انگیز ، جزء لاینفک سیاست و موجودیت حکومتی است که مردم ایران را از آزادی های سیاسی محروم نموده و بشیوه دیکتاتوری عریان و آشکار به حاکمیت خود ادامه میدهد. توسل جمهوری اسلامی به این شیوه های سرکوب امر تازه و ناشناخته ای نیست این سیاستی است که در تمام دوران زمامداری جمهوری اسلامی اعمال شده و توده زحمتکش مردم روزمره با آن روبرو بوده اند. معینا طی چند ماه اخیر، رژیم در این زمینه دست به اقداماتی زده است که هر چند ادامه روشهای سرکوبگرانه گذشته اند ، اما بازتاب وضعیت

← ۳

ای کاش ((روز زن)) نمیداشتیم !

بدون تردید انتخاب روز تولد فاطمه دختر پیامبر مسلمین بعنوان روز زن جمهوری اسلامی امری تصادفی و بدون حکمت نبوده است. حکمت آن هم صرفا در این نیست که روز دیگری را در مقابل ۸ مارس روز جهانی زن قرارداد باشند. حکمت روز زن جمهوری اسلامی قرارداد دادن سمبل « زن مسلمان » در مقابل سمبل زنی است که ۸ مارس آنرا تداعی میکند. زنی از خود بیگانه، فرودست و اسیر جهل مرکب که به موقعیت خود افتخار میکند ، در مقابل زنی که تحت

← ۲

واقعیت آن ملاکی است در نزد توده محروم که هر روز و هر ساعت میتواند رژیم و ادعاهایش را با آن بسنجند و همین واقعیات سرسخت و عینی است که همه آن نیرنگ ها و حیلها را بی اثر ساخته و استنتاج قضاوت های دیگر و خلاف آن ادعاهارا سبب میگردد شکاف در باور ها با شتاب زیادی بمرحله فروریزی توهمات غنور میکند توهم اما که در اساس بر پایه ناآگاهی شکل میگیرد نه در همه جا و همه کس یکسان و به یک اندازه عمل میکنند آنکه لاجرم همزمان فرو میریزد این موضوع با سطح آگاهی رابطه ای مستقیم دارد و قاعده این است که ناآگاه ترین و عقب مانده ترین اقشار و عناصر متوهم ترین اند و تا آخرین لحظات آنرا حمل میکنند.

این خصوصیت بطرز خیره کننده ای در مورد حکومت اسلامی مصداق دارد حکومت اسلامی هم در قبضه کردن قدرت سیاسی وهم تا حدودی در حفظ آن سوی اعمال زور و سرکوب از این موضوع

← ۱۴

« اکنون پشیمانم که چرا با آن شوق و علاقه به جبهه رفتیم »

رژیمی که بر پایه توهم توده هابه قدرت رسیده و حکومت را در چنگ خویش نگاه داشته است ، بدیهی است که نمیتواند تا مدتی طولانی بر همین پایه دوام داشته باشد. این رژیم در هر حال بایستی در طول زمامداری خویش هر آنچه را که در چنته دارد عرضه نماید و جوهر واقعی خویش را رو کند چنین رژیمی ممکن است با هزار دسیسه و نیرنگ خود را سواى آنچه که هست معرفی نماید و چهره ای قلب و غیر واقعی از خود بدست دهد اما مطلقا قادر به کتمان واقعیت هان نیست دیگرگونه جلوه دادن واقعیاتی که میلیونها تن از مردم در زندگی روزمره با آن سروکار دارند بجا هیچ حیل و ترفندی میسر نیست .

اطلاعیه های مشترک

← ۱۳

بخشهایی از یک نامه اعتراضی

← ۱۳

پاسخ به یک نامه

← ۱۲

گزارشی از برگزاری کنفرانس پنجم سازمان

سه ماه قبل از برگزاری کنفرانس اخیر، گزارش سیاسی و تشکیلاتی خود را در اختیار تشکیلات قرار داد تا بحث کافی در مورد آن صورت بگیرد و رفقای شرکت کننده در کنفرانس با آمادگی لازم در مورد آن تصمیم بگیرند. کمیته اجرایی در همان حال از تمام رفقای سازمان خواست که چنانچه پیشنهاد جدیدی در مورد دستور کار کنفرانس یا بحثی در مورد برنامه، اساسنامه، تاکتیکها و ارزیابی اوضاع سیاسی و عملکرد تشکیلاتی دارند، در دوره مباحثات ماقبل کنفرانس ارائه دهند. طی این مدت تعدادی از رفقا نظرات و پیشنهادهای مبنی بر اصلاحات جزئی در برنامه، اساسنامه و گزارش سیاسی کمیته اجرایی ارائه دادند که برای بحث در اختیار تشکیلات گذاشته شد و گزارش آن نیز به کنفرانس داده شد پس از طی شدن این دوره مباحثات، کنفرانس پنجم در موعد مقرر برگزار گردید.

ابتداء با اعلام یک دقیقه سکوت به پاس بزرگداشت جان باختگان راه سوسیالیسم رسمیت جلسه اعلام گردید. رئیس موقت جلسه انتخاب گردید شرکت کنندگان در کنفرانس معرفی شدند و ضوابط شرکت رفقا توضیح داده شد سپس یک هیات رئیسه سه نفره انتخاب گردید و آئین نامه ناظر بر کنفرانس و تصمیمات آن بتصویب رسید در پی آن اولین مسئله مورد بحث گزارش سیاسی و تشکیلاتی

بود که به کنفرانس ارائه شد. کلیت این گزارش به بحث و تصمیم گیری گذاشته شد و با اتفاق بتصویب رسید. تنهادر جزئیات پیشنهادهای اصلاحی مطرح گردید که در سندنهایی گنجانده شد بحث بعدی در مورد برنامه و اساسنامه سازمان بود در کلیت برنامه و اساسنامه مسئله مورد بحثی وجود نداشت و کنفرانس یکبار دیگر با اتفاق بر آن تمامر تائید گذاشت. در چند مورد رفقا پیشنهادهای اصلاحی بویژه در بخش مطالبات مشخص ارائه دادند که بتصویب رسید و قرار شد در چاپ جدید برنامه سازمان این موارد اصلاحی ملحوظ گردد.

در مورد مسائل اساسنامه ای پیشنهاد دو اصلاحیه داده شده بود اولاً - افزایش فاصله زمانی بین دو کنفرانس از ۲ به ۳ سال بود که مورد تصویب قرار گرفت و قرار شد همچون گذشته هر دو سال یکبار کنفرانس سازمان برگزار گردد شانیاً - پیشنهاد شده بود که ضوابط حاکم بر شرکت رفقا در کنفرانس تغییر نیاید. لازم به توضیح است که بر طبق ضوابط موجود، اعضای سازمان در کنفرانس شرکت میکنند، و پیشنهاد اصلاحی بر مبنای شرکت کادرها و تعیین درصد معین نمایندگی از هر بخش تشکیلات بود این پیشنهاد نیز به تصویب نرسید.

در زمینه ارزیابی ها و مواضع تاکتیکی سازمان بحث و پیشنهاد جدیدی مطرح نبود و مصوبات کنفرانس قبلی

بقوت خود باقی ماند اما بحثی در مورد انقلاب ایران صورت گرفت و کنفرانس تاکید نمود آنچه که مربوط به گذشته است شکست انقلاب است و آینده را انقلابی نوین خواهد ساخت که ما بسوی آن پیش میرویم. تنهادر پیشنهادهای که در زمینه مسائل تاکتیکی مطرح گردید، ارزیابی از سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران بود که پس از وحدت سازمان فدائی و شورای عالی شکل گرفته است. کنفرانس این پیشنهاد را نیز تصویب نکرد و موضع کنفرانس چهارم را در مورد سازمان فدائی، پس از وحدت این سازمان با شورایی عالی در مورد سازمان اتحاد فدائیان خلق نیز صادق دانست.

آخرین بحث کنفرانس در مورد مسائل مربوط به سازماندهی و چگونگی فعالیت سازمان در این عرصه تا کنفرانس بعدی بود. کنفرانس بر پیگیری روند عمومی خط مشی دو سال گذشته تاکید نمود و ضمن اقرار بر این شد که از این پس نشریه کار هر یک ماه یکبار منتشر شود. کنفرانس پنجم، پیامهایی را خطاب به طبقه کارگر ایران، طبقه کارگر کوبا، و زندانیان سیاسی و خانواده های شهدای سازمان تصویب نمود آخرین مرحله کار کنفرانس انتخاب رهبری جدید بود. کنفرانس پنجم تعداد اعضای اصلی و علی البدل کمیته اجرایی را افزایش داد و پس از انتخاب کمیته اجرایی جدید با سرود اتترناسیونال به کار خود پایان داد.

بی سرپرست ماند.

از این نقل قولها بخوبی میتوان هم بی توجهی دستگامهای دولتی عدم رسیدگی و عمل نکردن به وعده های قبلی در قبال معلولین را دریافت و هم به شرایط دشوار زندگی و نگرانی این قربانیان نسبت به حال و آینده خود و خانواده یاس و سرخوردگی و بلاخره رسیدن آنها به این مسئله که بخاطر هیچ و بوج خود را به این روز انداخته اند پی برد و سرانجام شکستن باورهای قبلی پیشیمانی از راه رفته و رویگردانی از رژیم است که در نقل و قولهای زیرین نیز انعکاس دارد «جانبا از توقع زیادی ندارد اگر مشکل آنان حل شود ترف سربالانمی اندازند زمانی بچه ها جلوی هر نوع دروغ و شایعه ضد انقلاب می ایستادند ولی اکنون دیگر عکس العمل نشان نمیدهند» جانبا از دیگری که فرمانده دسته غواص و آرپی جی زن در عملیات ام الرصاص بوده و فعلا در بیمارستان ساسان بستری است میگوید «ما برای راحتی مردم برای شاد بودن آنان برای تحت فشار نبودنشان به جبهه رفتیم و هر کدام عضو یا اعضای هدیه کردیم امانتی دانستیم که بعد از تمام شدن کار فشار اقتصادی ما را از یاد خواهد آورد» وی همچنین اضافه میکند که «کار در استخوان رسیده است تا جایی که حاج که دوپا، چهار انگشت یک دست و یک چشمش را از دست داده و از نظر مردانگی نقص پیدا کرده است میگوید هیچ جانتگوئید که ما جانبا از هستیم بلکه بگوئید از پشت بام افتاده ایم» و بالاخره جانبا از دیگری همه چیز را در یک جمله خلاصه میکند و میگوید «اکنون شما که حبابان، شوق، و علاقه به حبه رفتن...»

« اکنون پشیمانم که چرا با آن شوق و علاقه به جبهه رفتم »

میگوید «بنیاد بعد از شهادت هر جانبازی تلاش میکند مدارکی پیدا کند که او جانبازی نبوده است بلکه تصادفی بوده است» تا امتیازات داده شده لغو شود و همسر فرزندان وی نتوانند از آن بهره مند شوند. دیگری میگوید «اگر میخواستم حرف بزنم بمن تهمت میزدند سنا فک ریاکار، کافرو... میگفتند» جانبا از دیگری در تهران پارس میگوید «هیچ جریده ای جرات چاپ مشکلات جانبازان ندارد مثل نمیتواند به مسائلی از قبیل خودسوزی جانبازی که در جلوی ساختمان اصلی بنیاد خود را به آتش کشید پیر از دویدنال علت آن برود» دیگری میگوید «آیا روزنامه های میتوانند بنویسند که چرا جانبازی خودش را حلق آویز کرد؟ یا چرا جانبازان یکی پس از دیگری در اثر عفونت کلیه یا بر اثر اثرات بمب های شیمیائی میمیرند و کسی به نجات آنان اقدام نمیکند؟» و در ادامه اضافه میکند که «وقتی جانباز حق خودش را میخواهد مسئله راسیاسی میکنند و او را میگیرند و پورونده اش را لاک و مهر میکنند و میگویند اصلا تو جانبازی نیستی» و روزنامه سلام در مورد خودکشی جانبازان اضافه میکند که «جمعه ۲۰ آبان یک جانباز موجهی در تهران پارس مبادرت به خودسوزی کرد و یک هفته بعد در بیمارستان فوت نمود همسر نامبرده و ۵ فرزندی

شاخه گل هم بماند اند» یکی از مسئولین ورزشی جانبازان میگوید «نمیخواهند برای جانباز کاری بکنند اگر کسی بخواهد کاری بکند زیر سوال میرود مثل گاهی گفته میشود شما فکر میکنید تا آخر ما جانبازی داریم که دنبال کار آنها هستید جانبا از حدی دارد و دیگر هم جنگی در کار نیست که لازم باشد برای آنان کاری کرد» مسئولان آن طرف میمانند اند و ما این طرف میزهدیگر را نمیفهمیم»

شرایط دشوار زندگی معلولین که در راه اهداف رژیم به قتلگاه اعزام گشته و بانام جانباز مفتخر شده اند امروز بگونه ایست که آنها را نیز با وجود آنکه اساساً تحت پوشش دولت و مراقبت های وی بوده اند بیهر حال به نوعی واکنش و اعتراض میکشاند هر چند که در عین اعتراض تهدیدها و محدودیت هائی را که رژیم ممکن است برای آنها ایجاد کند در نظر نمیگیرند جانبا ازی که یک پایش از زیر زانو پوی دیگری از بالای زانو قطع شده است و بعنوان تلفنچی در یک شرکت مشغول بکار است میگوید «اسم ما را ننویسید میدانم آن آب باریکه ای را هم که میدهند قطع میکنند» جانبا از دیگری در شهرک شاهد که در آن ۱۵۰ جانباز ۷۰ درصدی ساکن اند و همگی روی چرخ (ویلچر) سرب میزنند



بحرانی، احساس خطر جدی و سراسیمگی و هراس سران رژیم و بی ثباتی مفرط حکومت آن محسوب میگردند.

تروهای پی درپی که دیگر محدود به مخالفین رژیم در خارج از کشور نشده بلکه طیف وسیعی را از رهبران اقلیتهای مذهبی گرفته تا استادان دانشگاه و فعالین جنبش دانشجویی دربرگرفته است، تهدید و فشار آشکار نسبت به نویسندگان و روشنفکران، تصویب قانونی مبنی بر اینکه مامورین نظامی و انتظامی میتوانند برای اعاده «نظم» و «امنیت» و «کنترل راه پیمائی های غیر قانونی، فرونشاندن شورش و بلوا و ناآرامی» «از اسلحه استفاده کنند.» سازماندهی روزافزون واحدهای بسیجی سرکوب موسوم به گردانهای عاشورا، مانورهای پی درپی نیروهای سرکوب در شهرها، تنها نمونه هائی از این اقدامات محسوب میشوند. توضیح چندانی لازم نیست تا کسی پی ببرد این اقدامات بیانگر اوضاع فوق العاده بحرانی رژیم، ضعف و هراس و فروپاشی آنست. حکومتی که ثبات و اقتدار داشته باشد، نیازی به ترو و مخالفین ندارد، هر اعتراض مردم را با کلوله و سرکوب پاسخ نمیدهد، نویسندگان، شعرا و هنرمندان را زیر فشار تهدید و شانتاژ قرار نمیدهد، قانون برای بکاربردن اسلحه علیه مردم وضع نمیکند، نیروهای سرکوب خود را بیخایبانه نمیروزد تا حتی لباس و کیف مردم را تفتیش کنند.

این شیوه ها مختص حکومتی است که حتی به فردای خود امید ندارد و هر لحظه در پیم و هراس سرنگونی است. جمهوری اسلامی درست در شرایطی روشهای سرکوبگرانه خود را تشدید نموده که جنبش اعتراضی توده ای بنحوی جدی موجودیت آنرا درخطر قرار داده است. رشد و اعتلاء جنبش توده ای که طی دو، سه سال اخیر یک لحظه رژیم را آرام نگذاشته، حکومت را در چنان موقعیتی قرار داده است که بناگزیر تمام روشهای سرکوبگرانه خود را بخدمت گیرد و رسوائی خود را به کمال برساند. اما مسئله صرفاً این نیست که تشدید اقدامات سرکوبگرانه رژیم بیانگر ضعف و بی ثباتی و هراس آنست. مسئله مهم تر این است که چنین اقداماتی در موقعیتی که امروز رژیم جمهوری اسلامی در آن قرار گرفته، بیش از پیش موقعیت آنرا وخیم تر خواهد ساخت، یعنی درست عکس نتیجه ای را در پی خواهد داشت که رژیم خواستار آنست.

سران جمهوری اسلامی هنوز در این توهم بسر میبرند که تشدید سیاست سرکوب راه نجات آنهاست. در اینکه جمهوری اسلامی بنا به اهمیت ارتجاعی اش ناگزیر است تا آخرین لحظه با سرکوب و کشتار و اختناق از موجودیت خود دفاع کند بحثی نیست. اما توهم از آنروست که سران حکومت تصور میکنند، این سیاست آنها را نجات خواهد داد، یا لااقل برای مدتی بالنسبه طولانی موقعیت آنها را مستحکم خواهد ساخت. این توهم و خواب و خیال از آنجا ناشی میگردد که سران رژیم هنوز در رویای نخستین سالهای زمامداری خود هستند. در آن مقطع که رژیم تازه

نیروهای سرکوب هم متزلزل میشوند

بقدرت رسیده بود، هنوز توهمات وسیع در میان مردم نسبت به حکومت وجود داشت و اوضاع اقتصادی هم چندان وخیم نبود، سران حکومت باتوسل به سیاست سرکوب عریان، جنبش اعتراضی توده ای را که مجدداً در حال اعتلاء بود درهم کوبید و یادستگیری های گسترده و یک موج وسیع اعدام بهمراه سرکوب و متلاشی کردن سازمانهای سیاسی مردم را مرعوب و جو رعب و وحشت را بر جامعه حاکم ساخت. یعنی در کوتاه مدت نتایج مثبتی از این سیاست عاید رژیم گردید و طبیعتاً انتظار داشت که با اعمال این سیاست از ثباتی نسبی برخوردار گردد و دوران رکود و خمود جنبش سالها بطول بیانجامد.

هرچند که تجربه در همه جا نشان داده است که هیچ رژیمی نمیتواند با سلب آزادیها و سرکوب و اختناق از یک ثبات واقعی برخوردار گردد، چون خود این سیاست بازتاب ناراضیاتی و اعتراض مردم به وضع موجود و بی ثباتی حکومت است، معیناً نتیجه آن منوط به کنترل و مهار تضادهای اساسی تری است که بر اوضاع اقتصادی و شرایط مادی و معیشتی توده ها تأثیری مستقیم دارند. در واقع این تضادهاست که بنحوی اساسی تر و جدی تر بر موقعیت جنبش و مرحله سکون و خمود یا رشد و اعتلاء آن تأثیر میگذارد یا عبارتی تعیین کننده هستند. اما این تضادها را دیگر نمیتوان با سرکوب کنترل و مهار کرد و درست در همین جابود که جمهوری اسلامی ناتوانی خود را کاملاً آشکار ساخت. وضعیت اقتصادی دائماً وخیم تر گردید، بحران اقتصادی ژرف تر شد و نابسامانی واز هم گسیختگی اقتصادی به مرحله ای رسید که اکنون دیگر مدتی است حکومت وظیفه اش این شده است که از امروز به فردا در مورد نان و سیب زمینی و روغن و پنیر و مواد شوینده تصمیم بگیرد. این وخامت اوضاع اقتصادی بر شرایط مادی و معیشتی کارگران و زحمتکشان چنان تأثیر منفی گذاشت، که روز بروز وضعیت آنها وخیم تر گردید. این اوضاع را دیگر محرکی برای اعتراض توده ای و رشد و گسترش جنبش اعتراضی عینی کارگران و زحمتکشان گردید. اعتراضات و مبارزات کارگری، جنبشهای تپیدستان حاشیه شهرها، طغیانهای محلی، رشد فزاینده اعتراض و مبارزه دانشجویان در دانشگاهها همگی بازتاب این واقعیت اند. نتیجه دیگر این اوضاع ابراز علنی مخالفت از درون بخشهایی از بورژوازی اپوزیسیون قانونی و نیمه قانونی است. اعتراض و مخالفت این جناحها از آنروست که ناتوانی حکومت را در سروسامان دادن به اوضاع اقتصادی و رشد روزافزون جنبش توده ای، تهدیدی جدی برای کلیت نظام ارزیابی میکنند. لذا علناً ناتوانی جناحهای حاکم را برای کنترل اوضاع مطرح میکنند. در همین حال جریاناتی از درون این جناحها که البته خود در مرحله ای نقش اصلی را در سرکوب و سلب آزادیها از مردم

برعهده داشته، و امروزه در موقعیتی قرار گرفته اند که حتی از «آزادی» مختص طرفداران جمهوری اسلامی محروم شده اند، نبود آزادی را نیز چاشنی مخالفت و اعتراض خود کرده اند.

هرچند که این جریانات بورژوائی دشمن آزادی و کارگران و زحمتکشان هستند، اما اعتراض و مخالفت شان با جناحهای حاکم، خود بازتاب ضعف و ناتوانی حکومت و شکاف روزافزون در درون طبقه حاکم و دستگاه دولتی است.

تحت چنین اوضاع و احوالی است که جمهوری اسلامی را دیگر سیاست تشدید سرکوب را در دستور کار قرار داده و در این توهم بسر میبرد که با تشدید سرکوب بتواند دوباره جو رعب و وحشت را بر جامعه حاکم سازد. لذا بیرحمانه هر جنبش اعتراضی را سرکوب میکند، دستگیریه را افزایش میدهد، مردمی را که در حین تظاهرات دستگیر شده اند، اعدام میکند. ترو را افزایش میدهد. برای ترساندن مردم، قانون وضع میکند که مامورین نظامی و انتظامی برای اعاده نظم و امنیت و مقابله با راهپیمائی ها مجازند بروی مردم آتش بکشند. گویا تا بحال درصدها مورد بروی مردم آتش نگشوده اند! بر نیروی سازمان یافته بسیجی می افزاید، مانورها و گشتهای نیروهای سرکوب را افزایش میدهد و غیره. اما این اقدامات نه تنها دیگر نمیتواند مردم را مرعوب کند بلکه وضعیت خود رژیم را وخیم تر خواهد ساخت. توده مردمی را که پس از سرکوبهای خونین و بیرحمانه سالهای نیمه اول دهه ۶۰ را دیگر زیر فشارهای تحمل ناپذیر پیاخته اند دیگر نمیتوان بسادگی با سرکوب از میدان بدر کرد. این حقیقت را رشد جنبشهای اعتراضی دو، سه سال اخیر نشان داده است. هر سرکوب رژیم، توده وسیعتری را بمیدان مبارزه رودر روی کشانده است. توسل به سرکوب خشن تر برای مهار این جنبش نه تنها عکس العمل جدی تری را از سوی مردم بیار آورده و خواهد آورد بلکه رژیم را از درون نیز آسیب پذیرتر خواهد ساخت. تضادها و شکاف در درون هیئت حاکمه را تشدید خواهد کرد و حتی بر ارگانهای سرکوب آن تأثیر خواهد گذاشت. در این زمینه باید اشاره کرد که از هم اکنون یکی از دلایل تصویب قانون آبانامه ۷۳ مبنی بر اینکه مامورین مجازند برای اعاده نظم و امنیت، کنترل راهپیمائی ها و فرونشاندن ناآرامی و شورش بروی مردم آتش بکشند، مقابله با آن گروه از نیروهای مسلحی است که در اعتراضات توده ای از گشودن آتش به روی مردم سرباز میزنند. نمونه دیگر تزلزلی است که گسترش اقدامات سرکوبگرانه در صفوف نیروهای سرکوب پدیدمی آورد. چندی پیش در روزنامه سلام خبری در این زمینه درز کرده بود که نشان میدهد چگونه تشدید اقدامات سرکوبگرانه حتی بر تزلزل و رویگردانی پاره ای نیروهای سرکوب تأثیر میگذارد، یک بسیجی که به گفته خودش سالها در خدمت رژیم بوده و چندین سال را در جنبه های جنگ و سرکوب گذرانده است، اعتراض کنان مینویسد که «در هفته بسیج در یکی از

ستم است وعلیه بی حقوقی وستم پیا میخیزد. اگر ۸ مارس تداعی کننده همبستگی مبارزاتی زنانی است که چشم به آینده دارند، چشم انداز مبارزاتیشان برابری واقعی زن و مرد و بطریق اولی ایجاد جامعه ای فارغ از تبعیض و استثمار است که برآگاهی انسانها استوار است، روز زن جمهوری اسلامی تداعی گر تلاش مردمان واپسگرایی است که چشم به گذشته های دور دارند. سرمنزل مقصودشان بازگشت به عصر بربریت و جاهلیت است که به مراتب ارتجاعی تر از جامعه فعلی است و برپایه جهل و ناآگاهی قرار دارد. از این روست که روز زن جمهوری اسلامی برای زنان ایران نه آن روزی است که به موقعیتشان بعنوان انسان توجه شود، مسائل و مشکلاتشان طرح و بررسی شود و برای دستیابی به موقعیتی انسانی تر از آنچه هست، راهجویی شود، بلکه روز ندبه، روز عقوبت و روز پرستش از خود بیگانگی و مسخ شدگی زن است. آنچه بویژه در این روز از دستگاههای تبلیغاتی به خورد جامعه داده میشود چنان شرم آور است که خشم و نفرت زنان را برمی انگیزد و آنان صدبار آرزو میکنند کاش چنین روزی وجود نمیداشت. بگذارید بخشهایی از آنچه راکه در روز تولد فاطمه زهرا از سوی جمهوری اسلامی تبلیغ میشود، از زبان خودشان بشنویم.

از سخنان خامنه ای ورفسنجانی وسایر سران رژیم وجملات استناددار آنها از قبیل اینکه در هیچ کشوری در دنیا، زنان به اندازه جامعه اسلامی ایران ارزش و شخصیت ندارند، میگذریم و به آن بخشی از تبلیغات میپردازیم که « ارزش و شخصیت » زن در نظام اسلامی را تشریح میکنند. شاه بیت این تبلیغات طبیعتا همان جمله معروف خمینی است که جهت روشنی بخشیدن به ارزش و اعتبار زن در اسلام گفته بود « از دامن زن، مرد به معراج میرود» بعبارت دیگر دامان زن سکوی پرشی است برای به معراج رسیدن مرد. یعنی زن وسیله ای است در تملک مرد که باید استفاده مشخصی بنام به « معراج » رساندن مرد راداشته باشد و پس. این تنها کیفیت و خاصیتی است که زن میتواند داشته باشد. پس از ذکر این کلمات قصار نوبت به استدلال میرسد. از جمله در مقاله ای بنام « حجاب، آماج تهاجم » که به مناسبت روز زن جمهوری اسلامی ذر روزنامه رسالت به چاپ رسیده است نویسنده مقاله پس از مقدمه چینی مینویسد: « و اینک ببینیم آیا زن در اسلام چه جایگاهی دارد، آیا اسیر است یا آزاد؟ اسلام هرگز به بهانه حفظ حجاب زن رامنحکوم به خانه نشینی و انزوا نمیکند ولی باید بداند نمیتواند با هر کس بخندد و با هر کس بنشیند و هر طور دلش میخواهد عمل کند... اسلام در عین اینکه به زنان اجازه شرکت در اجتماعات و رفتن به بیرون از خانه را میدهد ولی سفارش میکند که بصورت مختلط نباشد. محل رفت و آمد زنان باید از محل تردد مردان جدا باشد که به حمدالله در ایران اسلامی و در برخی از کشورهای اسلامی این مساله کاملا مراعات میشود. هر چند که هنوز به دلائل

ای کاش « روز زن » نمیداشتیم!

مشکلات اقتصادی وسایر کمبودها مثل کمبود دبیران و مدرسین در دبیرستانها و دانشگاهها توانسته ایم کلاسهای خواهران دانشجو را از برادران دانشجو جدا کنیم ... والبت ناامید نیستیم، انشالله به این آرزوی دینی علمی ما جامه عمل پوشانده میشود. « نویسنده باز هم تلاش میکند با ذکر شواهدی از صدر اسلام سخنش راستدل تر سازد و می افزاید: « میگویند پیغمبر اکرم (ص) روزی اشاره به یکی از درهای مسجد کرده و فرمود خوب است این در را به بانوان اختصاص دهیم و نیز دستور فرمود: شب هنگام که نماز تمام میشود اول زنها بیرون بروند و بعد مردها. آن حضرت دوست نمیداشت که زن و مرد در حال اختلاط از مسجد خارج شوند زیرا فتنه ها از همین اختلاط برمیخیزد... رسول خدا دستوراتی برای اینکه برخورد و اصطکاک رخ ندهد مردان از وسط زنان از کنار کوچه و خیابان عبور کنند. شما انصاف بدهید آیا این دستورات اخلاقی ضد آزادی زن است یا اورا بیشتر بها و شخصیت میدهد؟ »

همچنین خانم مریم بهروزی بمناسبت روز زن جمهوری اسلامی طی سخنانی در توضیح خصائل فاطمه زهرا که میبایست الگوی زنان ایرانی باشد گفت: « حضرت زهرا به همسر خود بسیار احترام قائل میشد و در زندگی مطیع او بود... پیامبر اکرم باپاران خود نشست و برخاسته بودند از اصحاب سوال کردند چه چیزی برای زنان شایسته است. هر کسی جمله ای گفت اما هیچکدام پاسخ پیامبر نبود. حضرت علی این سوال را نزد حضرت زهرا مطرح کرد. دختر پیامبر فرمود بهترین کارها برای زن این است که هیچ مرد نامحرمی او را نبیند و او هم سعی کند مرد نامحرمی را نبیند. « مریم بهروزی این زن مسخ شده که از قضا یک زن بیسواد و خانه نشین هم نیست بلکه نماینده تهران در مجلس شورای اسلامی و دبیر کل جامعه زینب است پس از ذکر این ترهات به بررسی ریشه اختلافات خانوادگی و گسترش طلاق پرداخته و میگوید: « بیشتر اختلافات خانوادگی ناشی از قدرناشناسی بعضی خانمها و توقعات بیش از حد برخی خانمها از شوهران خود است. « برآستی یک موجود چقدر باید کودن باشد تا رشد اختلافات خانوادگی و گسترش طلاق در جامعه امروز ایران راکه ریشه های عمیق اقتصادی و اجتماعی دارند، چنین کوتاه فکرا نه وسطی ببیند و از این مهمتر یک زن تا چه حد باید از خود بیگانه باشد تا قادر شود چشمانش را بر تبعیض فاجعه بار علیه زنان، بی حقوقی زنان و معضلات اجتماعی که با آن دست بگیربانند، ببندد و در توجیه گسترش طلاق حرفهای عامی ترین و ناآگاه ترین مردان رانشخوار کند. وای بروز جامعه ای که چنین افرادی بر آن حاکم باشند و چگونه میتوان انتظار داشت شرایط زندگی مردم تحت

حاکمیت این موجودات بهتر از آن چیزی باشد که امروز بر میلیونها زن و مرد ایرانی تحمیل شده است؟ پایان بخش سخنان ایشان موعظه های اخلاقی خطاب به زنان بود که مطیع شوهرانتان باشید، صرفه جوئی کنید و حجاب را رعایت نمائید.

پیام اسما ل روز زن جمهوری اسلامی ضرورت اطاعت زنان از شوهرانشان و تاکید بر رعایت حجاب بود ویدیویی است وقتی دومی حاصل شود، مورد اول به تبع آن بدست خواهد آمد. بنابراین پیام روز زن جمهوری اسلامی رادریک جمله میتوان خلاصه کرد و آن اینکه زن باید در حجاب کامل فرو رود. گرچه در وهله نخست چنین بنظر میرسد که این حجاب برای حفظ جسم زن از دید مردان است ولی در واقع این حجاب، حجاب جسم و روح زن است. جسم زن، فکر زن و موجودیت زن باید در حجابی چنان کامل فرورود که به گفته فاطمه زهرا « هیچ مرد نامحرمی او را نبیند و او هم سعی کند مرد نامحرمی را نبیند ». زن باید به عصری رجعت کند که در پارک خدا و فرستادگانش و جامعه ای که او را در این مرتبه پست قرار داده است، از زن بودن خود شرمسار باشد. و اصولا حجاب - در پرده بودن - چه فلسفه ای جز شرمساری از خود و وجود خود میتواند داشته باشد؟ و میدانیم موجودات تاریک اندیشی که این فلسفه را تبلیغ میکنند، چنین لاشه های متعفن زمانیکه برمسند قدرت هم تکیه زده باشند برای بازگرداندن جامعه به عهد شرمساری زن، برای رجعت دادن جامعه بشری به عصر بربریت، تنها به موعظه اکتفا نخواهند کرد. آنان از تمامی ابزارهای که در دست دارند بهره خواهند برد تا به سرمنزل مقصود برسند. تلاشهای ۱۵ ساله جمهوری اسلامی برای رجعت دادن زنان به عصری که سمبل اش فاطمه زهراست، شاهد این مدعا است. از همین روست که علیرغم مخالفت و اعتراض روزمره زنان نسبت به شرایط تحمیلی به آنان، زمره های اجباری شدن چادر برای زنانی که علیرغم توصیه دختر پیامبر اسلام از خانه بیرون میروند، مردان نامحرم را میبینند و اجازه میدهند توسط مردان نامحرم دیده شوند، مدتهاست که بگوش میرسد و طی یکی دو سال اخیر بدون آنکه رسما اعلام شده باشد یا قانونی تصویب شده باشد، بصورت خزنه در برخی از مدارس، دبیرستانها، دانشگاهها و ادارات بسرکردن چادر که هم اکنون از آن بعنوان « حجاب برتر » نام برده میشود، برای زنان اجباری شده است. « حسن ختام » روز زن جمهوری اسلامی برای زنان ایران راهپیمائی گروهی از بانوان به حمایت از « حجاب برتر » بود که زنان شرکت کننده طی این راهپیمائی ها از جمله در شهرهای اهواز، دزفول، اندیشمشک و شوش با صدور قطعنامه هائی خواهان اجرای کامل « حجاب برتر » شدند.

اما نفس این مساله که علیرغم بیش از ۱۵ سال سرکوب مداوم، تصویب قوانین شدداد و غلاظ، تیغ



حکومت اسلامی، حکومتی متمرکز اما پراکنده؟!

خود مجبور شد جواز تغییر قانون اساسی مبنی بر جدائی مرجعیت از رهبری را صادر کند و در همین رابطه هیاتی را مامور «بازنگری» به قانون اساسی کرد تا این اصلاح و تغییر را عملی سازد خمینی که خود بنیان گذار حکومت اسلامی بود برای بیرون کشاندن آن از بن بست جدائی مرجعیت از رهبری را که چیزی جز نفی نظام ولایت مطلقه فقیه نبود تجویز کرد. بر همین پایه خامنه ای که نه آیت الله بود نه فقیه بود و نه مرجع تقلید به رهبری حکومت اسلامی انتصاب گردید و افراد دیگری یکی بعد از دیگری (گلپایگانی و اراکی) بعنوان مرجع تقلید به رتق و فتق امور دینی شیعیان جهان پرداختند و صدا البته که دقت و دستک و «بیت» این حضرات نیز از قبل «وجوه شرعی» رونق بیشتری یافت دو سه سال بدین نحو سپری شد اگرچه طی این دوران مشکلی آنچنانی از ناحیه مراجع یاد شده که بسیار پاسیو و کم تحرک و اساساً مطیع مجریان حکومتی بودند متوجه رهبری حکومت اسلامی نبودند و اولاً مراجع دیگری به غیر از این هانی وجود داشتند و دوماً و مهمتر اینکه نظام ولایت مطلقه فقیه ایجاب میکرد و میکنند که همه مسائل حکومتی و غیر حکومتی از کفالت ولی فقیه بولی امر مسلمین و رهبری حکومت اسلامی حل و فصل گردد و قدرت، اختیارات و «وجوه شرعی» میان مراجع تقلید مختلف نه میان یک فرد بعنوان مرجع و فرد دیگری بشابه رهبر بلکه در دست یک فرد متمرکز گردد که هم مرجع تقلید است و هم رهبر اما حکومت اسلامی واقعیت این است که کار زیادی در این مورد نتوانسته و نمیتواند انجام دهد اسلام و اسلام گرانی بدون پراکندگی در میان گروههای مختلف که به افراد مختلفی مراجعه نموده و از آنها تقلید میکنند و در یک کلام بدون تعدد مراجع تقلید قابل تصور نیست حکومت اسلامی حکومتی است متمرکز اما پراکنده؟! حکومتی است متناقض که تناقضش راه حل نیست .

خیزی بجلو برای کسب تمام قدرت

در طول سالهای بعد از مرگ خمینی طرفداران خامنه ای تبلیغات زیادی را به نفع وی سازمان داده و از هر فرصت و امکانی استفاده نموده اند که او را بعنوان «فقیه جامع الشرایط» بولی امر مسلمین و خلاصه مرجع تقلید شیعیان جایبند از ندادن دیگران را بطور کامل به تبعیت از ولایت مطلقه وی بکشاند و زمزمه های مرجعیت خامنه ای امادریک سال اخیر زیاد تر شد و همزمان با بیماری اراکی و بستری شدن وی بسیار شدت یافت و زمانی که دیگر امیددی به زنده ماندن وی نسیرت نزاع بر سر اینکه چه کسی بعنوان مرجع تقلید جای اراکی را بگیرد بالا گرفت . شایعات زیادی پیرامون این قضیه دامن زده شد و بار دیگر نام منتظری بر سر زبانها افتاد سوم آذر روزنامه سلام یک لیست چهار نفره را بعنوان مراجع

بود و مستقیماً وارد قضیه و اظهار نظر پیرامون آن نمیشد در پیامی که بمناسبت مرگ اراکی فرستاده بود در حد کلی گفته بود که مردم از بیات مرجعیت نگرانی نداشته باشند و اینکه «نیاز مردم به مرجع تقلید جامع الشرایط از حوزه علمیه قم ... برآورده گردیده است» و فرسنگانی نیز که تا این لحظه خودش را قاطعی نکرده بود در پیامی به همین مناسبت به یک اظهار نظر کلی و اینکه «با وجود دست پروردگان حوزه علمیه قم و امام راحلمان بیشک مسند مرجعیت دچار وقفه نخواهد شد» بسنده کرد او که معمولاً از جنجال و هیاهو پر هیز میکند و اهداف و سیاست هایش را عموماً آرام و بی سرو صدا پیش میرود و بیشتر هار صریحاً با ولایت مطلقه خامنه ای مخالفت کرده بود و فعلاً ضرورتی ندید پیش از این سخنی بگوید ظاهر اراکه برای یک تازی طرفداران خامنه ای باز بود. آنان از جریان مراسم تشییع جنازه اراکی و مجالس ترحیم وی به نفع مقاصد خویش سود جست و شعار «خامنه ای امام است - رهبر شیعیان است» و «رساله رساله» سردادند و روزنامه رسالت همان روز (۱۰ آذر) عنوان کرد که «علمای کشمیر خواستار استفتائات «خامنه ای شده اند و در ضمن نظرتانید آمیز سه آیت الله دیگر طرفدار خود را نیز در حمایت از مرجعیت خامنه ای بچاپ رساند در فاصله مرگ اراکی تا اظهار نظر رسمی خامنه ای در مورد مرجعیت طرفداران خامنه ای حسابی دور برداشته و هیچکس را جلودار خویش نمی دیدند. آنها از موضع قدرت و با پشت گرمی مطالبه مشخص خود را مطرح میکردند مخالفین اما چه آنها که طرفدار مرجعیت منتظری هستند و چه غیر از آن ، چندان وارد مخالفت علنی نشدند و بنابه توازن قوای موجود نمیتوانستند بشوند در خفا اما این مخالفت ها و کشمکشها جاری بود و جاری است و نزاعی کمتر آشکار و بیشتر پنهان ادامه داشت .

جمعه ۱۱ آذر یک لیست هفت نفره بعنوان واجدین شرایط مرجعیت از سوی «جامعه مدرسین حوزه علمیه قم» انتشار یافت و در چند و چون آن گفته شد که این «جامعه» پس از جلسات متعدد و بحث و تبادل نظر این لیست را تنظیم کرده است در این لیست نام خامنه ای در ردیف سوم قرار داشت همان روز «جامعه روحانیت مبارز» نیز با صدور بیانییه ای سه نفر واجدین شرایط مرجعیت مورد نظر خویش را اعلام کرد که نام خامنه ای در ردیف اول قرار داشت سوای مسائل دیگر آن تشاهر همین لیست های متفاوت نیز حاکی از وجود اختلافات بود در اولین لیست نامی از خامنه ای برده نشده بود در لیست حوزه علمیه قم خامنه ای نفر سوم بود و فقط در لیست «جامعه روحانیت مبارز» بود که خامنه ای نفر اول بود و همین جریان بود که به پیش روی ادامه میداد. ۱۷ آذر منزل خمینی در قم به خامنه ای اهداء شد و در استفتائات وی نیز به این منزل انتقال یافت زمینه ها چیده شده بود و دیگر همه چیز تمام شده بنظمی آمد قشری ترین عناصر که امروز نیز طرفدار سفت و سخت حکومت

تقلید مورد نظر «جامعه روحانیت مبارز» چاپ کرد که البته نام خامنه ای در این لیست وجود نداشت روزنامه رسالت که از این حرکت سلام بشدت بر آشفته شده بود بعد از ظهر همان روز این خبر را از طرف یکی از اعضای شورای مرکزی «جامعه روحانیت مبارز» تکذیب کرد و روز بعد روزنامه سلام نوشت که روزنامه «ایران نیوز» یک هفته قبل از روزنامه سلام این خبر را به چاپ رسانده است و پیاپی رسالت شد که چرا طی این یک هفته خبر فوق تکذیب نشده است؟ بدنبال آن بحث های زیادی در این مورد که مرجع و رهبر هم باشد یا نباشد در ایران باشد و یاد رنجف و جای دیگر باشد و خلاصه چه کسی باشد؟ میان دست جات مختلف در گرفت در تهران مشهد قم و ... نامه هائی مبنی بر حمایت از مرجعیت منتظری توزیع شد علاوه بر این نامه انتقاد آمیزی که منتظری یک سال قبل در رابطه با جمهوری اسلامی نوشته بود مجدداً بخش شد منتظری که موی دماغ خمینی بود بعد از مرگ وی نیز بخصوص در چنین مقاطعی امقطع جانشینی خمینی جانشینی گلپایگانی و اکنون که مسئله جانشینی اراکی مطرح است همچنان موی دماغ حکومت اسلامی بویژه جریانی است که بیشتر از همه برای خامنه ای و مرجعیت وی تلاش میکند تبلیغات علیه وی قبل از آنکه اوضاع بیخ پیدا کند سازمان داده شد بار دیگر جمعیتی در اطراف خانه منتظری به شعار دادن علیه وی پرداختند و محدودیت های دیگری نیز در کلاس های درس و بحث و ایجاد شد و بالاخره ناطق نوری در یک پرسش و پاسخی که روزنامه رسالت آنرا چاپ نمود ضمن اشاره به منتظری و نامه وی عنوان کرد که «در این نامه امام و حرکت امام و رهبری همه زیر سوال رفته است» و آنرا «مضربه حال انقلاب» خواند نامبرده همچنین ضمن تمجید از خامنه ای به وجود جلساتی در قم اشاره کرد و گفت که جامعه مدرسین حوزه علمیه قم و نیز جامعه روحانیت مبارز همگی به این نتیجه رسیده اند که در میان «علمای» موجود در قم و نجف وضعیت بگونه ای نیست که یک «فقیه بطور مسلم از نظر فقهی و علمی اعلم باشد... تشخیص اعلم احرازش مشکل است» از این رو برای مرجعیت چند نفر در نظر گرفته شده است رئیس مجلس در عین حال نه فقط رهبری خامنه ای را امری دائمی و مادام العمر دانست بلکه با اشاره به اینکه «آقا تاکنون به ۲۰ هزار سوال پاسخ داده اند» گفت که «آیت الله خامنه ای» برای مرجعیت «از همه شایسته تر و زبینه تر است» و خود نیز از او تقلید میکند سوای ناطق نوری یزدی و پیاره ای دیگر از طرفداران خامنه ای نیز سخنانی با همین مضمون ایراد کردند تا اینکه اراکی در نهم آذر مرد و مسئله جانشینی وی فعلیت بیشتری یافت . در حالیکه جریان وابسته به خامنه ای بیشترین تلاشها را برای مرجعیت وی بکار بست اما شخص اوسکوت رضایت آمیزی راپیشه کرده

پیش بسوی تشکیل حزب طبقه کارگر

اسلامی برپایه ولایت مطلقه فقیه اند هرگونه بحثی رایبرامون مرجعیت جدای از رهبری مردود اعلام کرده و بان خصومت میوزند یزدی رئیس قوه قضائیه بالحن تهدید آمیزی میگوید "امروز که اسلام در جامعه حاکم است و فقیه جامع الشرایط بر مردم ولایت دارد فقههای دیگر حق تصرف در احکام ولایتی و حکومتی را ندارند" (اسلام ۱۹ آذر ۷۳)

مصالحه ای دیگر تانزاعی دیگر!

یزدی و همفکران وی اما زور بیوده ای بکار میبرند امروز شرایط بان زمان که خمینی براس نظام ، ولایت و حکومت میکرد از بسیاری جهات فرق کرده است خمینی محصول شرایط معینی بود که میتوانست روی جناح های مختلف اعمال اتوریتته کند خامنه ای ولوزمانی هم کارت مرجعیت تقلید را از جیب خود در آورد اما هرگز خمینی نخواهد شد و کسی زیر بار حکومت مطلقه وی نخواهد رفت هم اکنون نیر بسیاری از افراد وابسته به جناح رانده شده از حکومت و "مجمع روحانیون مبارز" که مخالف مرجعیت خامنه ای هستند در اطراف منتظری میپلکند سابق براین نیز بسیاری از آنها از اینکه بگویند از منتظری تقلید میکنند ابائی نداشته اند اگرچه خمینی منتظری را مجبور کرد که فقط به بحث و درس در حوزه بپردازد و بفرکر رهبری و امثال آن نیفتد و او هم اجبار ایدان کردن گذاشت اما بحث مرجعیت وی همواره از نومطرح شده است طرفداران مرجعیت خامنه ای نه فقط به شخص منتظری حمله میکنند بلکه "مجمع روحانیون مبارز" و دیگر مخالفین مرجعیت خامنه ای را زیر فشار قرار میدهند آنها از این جناح و سخنگوی آن روزنامه سلام میخواهند بدیل مورد نظر خویش را صریح اعلام کنند و میپرسند آیا افراد تعیین شده بوسیله "جامعه روحانیت مبارز" بعنوان مراجع تقلید مورد تائید مجمع روحانیون مبارز میباشد یا نه ؟ اگر نیست چه کسی و یا چه کسانی را تائید میکنند ؟ و روزنامه سلام در جواب مینویسد "مجمع روحانیون مبارز اعلام کرده اند که فعالیت سیاسی ندارند و قهر ابد لیل نداشتن نشست های مشترک در رابطه با مرجعیت نیز بحثی نشده است و لهدانظری اعلام نخواهد شد" و بدین سان از پاسخ صریح طفره میروند تا بهانه بیشتری بدست صاحبان قدرت نداده باشد .

سوی این هاموضع رفسنجانى رئیس قوه مجریه نیز در این مورد در خور توجه است رفسنجانى اگرچه اختلافات معینی با "مجمع روحانیون مبارز" و طبعاً با گردانندگان روزنامه سلام دارد اما در اینجا و نیز تقریباً همان شیوه حرکت میکند بدون شك این سرسخت ترین رقیب خامنه ای در جلسات و صحبت های خصوصی و غیر علنی موضع مشخصی در مخالفت با مرجعیت خامنه ای داشته و به مرجع تقلید مورد نظر خود نیز اشاره داشته است اما در اینجا و آنجا که مربوط به اتخاذ مواضع علنی است قضیه را با سکوت برگزار میکند باینهمه همزمان با سروصدا های ایجاد شده در حوزه علمیه قم پیرامون این مسائل غورا خود را به قم میرساند و در جمع

طلاب حضور یافته و به بهانه "بزرگداشت شیخ انصاری" سخن رانی میکند هر کس که این سخنان را شنیده باشد حتما متوجه شده است که بزرگداشت شیخ انصاری فقط و فقط بهانه ای بوده است تا رفسنجانى صحبت های خود را که اساساً مخاطبانش طرفداران خامنه ای و به تعبیری مخالفین منتظری یعنی کسانی که بیش از همه در راه بحث و فحص های مسئله مرجعیت مانع تراشی نموده و با بان مخالفت میوزند بیان دارند رفسنجانى از زاویه دفاع از این بحث و فحص ها با ظرافت خاصی همه دست اندر کاران بمرجعیت رساندن خامنه ای را به کسانی تشبیه کرد که افکاری ناصحیح دارند او گفت "مسئله ای که برای حوزه علمیه مهم است آزاد منشی محیط باز و سعه صدر در برخورد با افکار و اندیشه های متفاوت میباشد... نباید تصور کنیم که اگر اجازه دهیم بعضی حرفه زده شود نتایج مطلوب نخواهد بود، در محیط باز طبیعتاً نتایج بد هم وجود دارد اما بدترین شکل زمانی است که افکار ناصحیح جلو حرف زدن دیگران را بگیرد" !

منظور رفسنجانى از این سخنان کاملاً روشن بود وی به کسانی که یکه تازی نموده و میخواهند حتی حوزه علمیه قم را نیز قلمرو انحصاری خویش سازند و نگذارند در آنجا حرفی پیرامون مرجعیت خلاف آن چیزی که مورد نظر آنهاست زده شود، نصیحت میکنند که بگذارند دیگران هم در آن سهمی داشته باشند و حرف خود را بزنند و اضافه میکنند که "ناید از آن بیم داشته باشیم که کسی حرفی بزند که مورد پسند ما نباشد حتی در موضوع محوری ولایت فقیه نیز که شریف ترین بحث ما میباشد نیز باید حرف دیگران را گوش دهیم" (اسلام ۲۴ آذر ۷۳) صحبت های رفسنجانى که بدون جنجال و آرام آرام عنوان میشد گویای این حقیقت بود که توازن قوا هنوز به آن مرحله نرسیده است که خامنه ای بتواند تمام قدرت

پیام شرکت کنندگان در . . .

اقتصادی فشارهای سیاسی و تحریکات نظامی طبقه کارگر کوپار از ایپای در آورد دست آوردهای انقلاب سوسیالیستی را نابود کنند این سیاست ارتجاعی و جنایتکارانه امپریالیسم بحق خشم و انزجار میلیونها کارگر و زحمتکش را در سراسر جهان برانگیخته و در همه جاجنبش های همبستگی با طبقه کارگر و انقلاب کوپاشکل گرفته است لذا بدیهی است که برغم اینکه کارگران کوپائی در مبارزه علیه سرمایه داری جهانی بیشترین فشار را تحمل میشوند اما میلیونها انسان زحمتکش در سراسر جهان پشتیبان طبقه کارگر کوپا هستند و با خطر همان اهداف و آرمانها علیه امپریالیسم و سرمایه جهانی نبرد میکنند این واقعیتی است که نظام سرمایه داری جهانی که هم اکنون سالهاست در یک بحران ژرف فرو رفته است بن بست ها و ناتوانی این نظام را بیش از هر زمان دیگر در معرض دید همگان قرار داده است و خاتم روز افزون شرایط زندگی طبقه کارگر در تمام جهان سرمایه داری ، میلیونها کارگر بیکار در سراسر جهان یورش سرمایه به دست آوردها و سطح معیشت طبقه کارگر در پیشرفته

رایجنگ آورد و ولایت مطلقه خویش را برقرار سازد خامنه ای نیز میبایستی در طول این سالها و منجمله در همین مدت کوتاه پروسه بیماری و مرگ اراکی این موضوع را دریافته باشد و قطعاً هم دریافته است که هنوز زمان قطعی نرسیده است وی یک روز بعد از صحبت های رفسنجانى عنوان کرد که "با وجود مجتهدین و علمای شایسته پذیرش مسنولیت مرجعیت را در داخل برای خود متعین نمی بینم البته خارج از کشور حکم دیگری دارد و بار مسنولیت آنرا قبول میکنم چون اگر قبول نکنم ضایع میشود" (همان)

بدین سان از دامنه منازعه که حسابی بالا گرفته بود علی الظاهر کاسته میشود منازعه ، این بار نیز به مصالحه دیگری انجامید با این تفاوت که جناح طرفدار خامنه ای گامی بجلو برداشت رفسنجانى نیز فعلاً همینکه مانع تمرکز همه قدرت در دست خامنه ای شد ، راضی بنظر میرسد از این رو بار دیگر نوبت به انکار کشمکش های فیما بین میرسد رفسنجانى در نماز جمعه نهم دیماه نه فقط کشمکش های جاری را بکلی منکر شد ، بلکه تحت پوشش دفاع از خامنه ای و اینکه نامبرده "در فکر مناسب و مقام دنیوی نیست" بطور غیر مستقیم از وی خواست که فکر مرجعیت را از سر بیرون کند او گفت : "از آن روزی که مسئله کسالت جدی آیت الله عظمی اراکی مطرح بود تا این اواخر یکبار هم در مذاکراتمان ندیدم یک ذره در وجود ایشان که تمایلی وجود داشته باشد به اینکه ما ایشان را بعنوان مرجعیت بشناسیم" و بعد اضافه کرد که "همیشه صالح ترین بطور طبیعی و با انتخاب تدریجی مردم به مرجعیت عامه می انجامد" و بدین سان بار دیگر روشن ساخت که نه از نظروى و نه از نظر "عامه مردم" نامبرده صلاحیت مرجعیت را ندارد ! و معنی این صحبت ها چیزی نبود نیست مگر تداوم منازعات .

ترین کشورهای سرمایه داری و تشدید استعمار موج اعتراض و مبارزه کارگران و زحمتکشان را در ابعادی جهانی گسترش داده و طبقه کارگر جهانی پیگیر تر از گذشته علیه این نظام ستمگرانه و استعمارگرانه میجنگد .

طبقه کارگر ایران نیز که تحت یوغ یکی از مرتجع ترین رژیمهای معاصر جهان حتی از ابتدائی ترین آزادیها محروم است و حتی از آزادی ایجاد تشکل های مستقل کارگری برخوردار نیست با وجود تمام سیاست سرکوب و اختناق جمهوری اسلامی ایران در این مبارزه جهانی علیه سرمایه سهیم است و طبیعتاً هر پیروزی طبقه کارگر کوپار پیروزی خود میدانند .

سازمان ما همانگونه که در گذشته از انقلاب سوسیالیستی و طبقه کارگر کوپا دفاع نموده است امروزه نیز مدافع انقلاب کوپاست و از هیچ اقدامی برای افشاء سیاستهای امپریالیسم و سرمایه جهانی علیه طبقه کارگر کوپا و انقلاب کوپا فروگذار نمیکند .

زنده باد همبستگی بین المللی کارگران سراسر جهان
زنده باد انقلاب سوسیالیستی
زنده باد طبقه کارگر کوپا



گزارش سیاسی کمیته اجرائی سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت) به کنفرانس پنجم

رفقا

گزارش سیاسی کمیته اجرائی به پنجمین کنفرانس سازمان رابارزیابی اوضاع اقتصادی و سیاسی جهان آغاز میکنیم. طی دو سالی که از کنفرانس چهارم گذشته است، روند تحول اوضاع جهان صحت ارزیابی های کنفرانس چهارم را بوضوح نشان داده است. جهان سرمایه داری همچنان بایکی از ژرف ترین بحرانهای دوران حیات خود روبروست. بحرانی که تمام وجوه زندگی اقتصادی، سیاسی و فرهنگی این نظام رافرا گرفته و بیش از هر زمان دیگر گنبدیگی و زوال و بالنتیجه خصلت مشروط، گذرا و تاریخی سرمایه داری رادرمقیاس جهانی بنمایش گذاشته است.

کنفرانس چهارم در شرایطی برتشدید تضادها و بحرانهای نظام سرمایه داری تاکید نمود که درپی فروپاشی بلوک شرق و تعرض سرمایه درعرصه جهانی، مدافعین نظام سرمایه داری با تبلیغات کرکننده ای پیروزیهای خود راجشن میگرفتند و از ازلای وابدی بودن این نظام سخن میگفتند. گروه کثیری از باصطلاح چپ ها به اردوی سرمایه فرارکرده و بسهم خود نقش شیپورچی تبلیغات بورژوازی رابرعهد گرفته بودند. برخی دیگر از درک اوضاع و تحلیل واقعیات بازمانده، دچارنوسان و تردید شدند و چشم انداز خود راز دست دادند. اما گذشت اندک زمانی کافی بود تا با فرونشستن گردوغبار ناشی از تبلیغات واقعیات عریان و آشکار برملا گردد و حقیقت تضادها و بحرانهای لاینحل نظام سرمایه داری باردیگر مورد اذعان قرارگیرد. واقعیات سرسخت حتی نمایندگان بورژوازی راناگزیر نمود که به ناتوانی نظام سرمایه داری درحل بحران اقتصادی که آشکارترین تجلی بن بست ها و تضادهای لاینحل نظام است اعتراف کنند.

این بحران اقتصادی که طی دوده گذشته لحظه ای بورژوازی ونظام آنرا آرام نگذاشته و به یک بحران مزمن و ساختاری تبدیل شده است، اکنون چنان ابعادی بخود گرفته که از اوائل دهه ۹۰ مهمترین کشورهای سرمایه داری پیوسته با رکود مطلق روبرویوده اند. چندین سال است که پی درپی مراکز و نهادهای مالی، اقتصادی تحقیقاتی و نیز سیاستمداران واقتصاددانان بورژوا وعده پایان رکود و بهبود اوضاع رامیدهند، معهدا مجددا ناگزیر به تداوم این رکود اذعان کرده اند. طبق ارقام و آمار اعلام شده ازسوی سازمان همکاری اقتصادی وتوسعه، درسال ۹۳ نیز کشورهای عضو بازارمشترک با رکود مطلق روبرو بوده اند ونرخ رشد تولید ناخالص داخلی ۰،۴- درصد بوده است. طی همین سال نرخ رشد تولید ناخالص داخلی ژاپن ۰،۱- و آمریکا ۳ درصد بود. این درحالی است که همه پیش بینی های موسسات و نهادهای بورژوازی حاکی از بهبود اوضاع درسال ۹۳ بود. در حالیکه در ۱۹۸۹ حجم سود بزرگترین ۵۰۰ انحصار صنعتی جهان ۲۲۱،۵ میلیارد دلار بود، درنتیجه این بحران در ۱۹۹۳ به ۱۱۶ میلیارد دلار کاهش یافت. همچنین در حالیکه در ۱۹۸۸ بازرگانی جهانی بحسب حجم ۹،۱ درصد و بحسب ارزش ۵،۱ درصد رشد داشت تا اوائل ۱۹۹۳ از نظر حجم به ۴،۲ و از نظر ارزش به ۰،۷- درصد تنزل یافت.

این ارقام حاکی ازبحران کم سابقه ایست که نظام سرمایه داری باآن روبروست. علاوه بربحران در زمینه تولید و بازرگانی، بحران پولی نیز جلوه دیگری از ریشه داربودن این بحران است. بی ثباتی پولی وسقوط پی درپی ارزش پول رایج در اغلب کشورهای سرمایه داری، بیانگر این حقیقت است که بحران همه عرصه های زندگی اقتصادی رافرا گرفته است.

رکود مزمن درعرصه تولید، بهم ریختگی وضعیت بازرگانی، بی ثباتی پولی ومالی، بورس بازی وتلاطمات بازاربورس همگی نشان میدهند که بحران اقتصادی موجود وخیم تراز آنست که لاقبل در کوتاه مدت وبطریق معمول چشم اندازی حل آن وجود داشته باشد. گیریم که پس از چند سال که نرخهای رشد با نزول مطلق روبرویوده اند، اندک بهبودی در اوضاع پدید آید ونرخ های رشد در محدوده ای مثبت گردند، اما همانگونه که تجربه دوده گذشته نشان داده است، بعلت تضادهای لاینحل این نظام

، درنهایت یک رکود نسبی، جای مطلق رامیگیرد، ومعضلات لاینحل نه سرمایه داری بجای خود باقی خواهند ماند. این بحران بعلت موانع بزرگی که خود شیوه تولید سرمایه داری برسرراه خویش ایجاد کرده، تضادهائی که به درجه انفجار آمیزی تشدید شده والنهاییه سالهاست که دلیل وتوجیه تاریخی وجود خودرا از دست داده بحرانی نیست که بشیوه معمول حل گردد. از همین روست که طی دوده گذشته این بحران لحظه ای پاسداران نظام سرمایه داری رآرام نگذاشته، دوره های کساد ورکود درسیکل تولید بنحوی غیرمعمول طولانی گشته، ورونق نسبی دراین مدار به یک لحظه زودگذر تبدیل شده است.

طی چندین سال گذشته بورژوازی پیوسته کوشیده است که باننتقال تمام باربحران بردوش کارگران، خود راز مخمصه موجود نجات دهد. بابقدرت رسیدن راست ترین جناحهای بورژوازی، سطح معیشت ودست آوردهای مادی ومعنوی طبقه کارگر در معرض حمله قرارگرفته است. پی درپی از حقوق ومزایاتی که طبقه کارگر در گذشته با مبارزه خود کسب کرده بود، زده میشود وهزینه های تامین اجتماعی مداوما محدودتر میگردد. پیشبرد سیاست انجماد دستمزدها، منجر به کاهش دستمزد واقعی کارگران شده است. وحشتناک تر از همه این فشارها وسیاستهای ارتجاعی، اخراجهای گروهی کارگران، وپیوستن میلیونها تن دیگر از کارگران وزحمتکششان به ارتش چند میلیونی بیکاران بوده است. ابعاد این مسئله اکنون بحدی رسیده که حتی کارشناسان بورژوازی در مورد عواقب اجتماعی آن هشدار میدهند وسیاستمداران بزرگترین قدرتهای امپریالیستی دراجلاس های خود از تلاش برای یافتن راه حلی سخن میگویند. برطبق آمار منابع رسمی بین المللی در حالیکه نرخ رشد بیکاری درکشورهای عضو بازارمشترک اروپا در ۱۹۸۸، ۱۰،۳ درصد بود اکنون به ۱۲ درصد افزایش یافته است. درهمین فاصله نرخ رشد بیکاری درآمریکا از ۵،۵ به ۶،۸ ودرژاپن از ۲،۳ به ۳ درصد افزایش یافته است.

در حالیکه در ۱۹۸۹ تعدادبیکاران کشورهای عضو سازمان همکاری وتوسعه اقتصادی ۲۴۷۳۴۰۰۰ بود، درسال جاری مطابق آمار رسمی از مرز ۳۵ میلیون گذشته است. اگر تعداد افرادی را که به کارنیمه وقت اشتغال دارند وتعدادشان حدود ۱۱ میلیون برآورد شده، و نیز بیکارانی را که رسما ثبت نام نکرده اند وبالنتیجه جزء ارقام رسما اعلام شده محاسبه نشده اند، باین رقم بیافزائیم تعدادواقعی بیکاران به حدود ۵۰ میلیون خواهد رسید. همه این حقایق بیانگر تنزل سطح معیشت ووخامت مطلق وضعیت زندگی کارگران است. درعموم کشورهای سرمایه داری پیشرفته وضعیت کارگران درمقام مقایسه با دو یا سه دهه پیش نه تنها بهبود نیافته بلکه سال بسال خرابتر ووخیم تر شده است. این حقیقت اکنون دیگر حتی مورد اذعان خود دولتهای بورژوا وسخنگویان سرمایه نیز هست. نتیجه منطقی این همه فشار به طبقه کارگر، تشدید مبارزه طبقاتی بوده است.

طی سالهای اخیر بموازات تشدید استثمار وفشار به طبقه کارگر برکمیت حرکتی اعتراضی وتنوع اشکال مبارزاتی طبقه کارگر افزوده شده واین اشکال متنوع تر وعالی تر شده اند. تعداد اعتصابات کارگری پیوسته افزایش یافته و گاه اعتصابات با تظاهرات وزدوخورد با پلیس همراه بوده است. در پاره ای موارد که پای مسئله تعطیل کارخانه هایا اخراج وسیع کارگران در میان بوده است، تاکتیک اشغال کارخانه ها از سوی کارگران اتخاذ شده است ومهمتر از همه اینها روی آوری کارگران در چندین مورد به اعتصاب عمومی توده ایست که میلیونها کارگر درسراسر این کشورها دست به اعتصاب زده اند. معهدا باید گفت که این جنبش در مجموع هنوز دریک مرحله تدافعی است ومبارزه عمدتا حول بهبود وضعیت روزمره

کارگران و مقابله با تعرضات بورژوازی به حقوق و دست آوردهای کارگران بوده است .

با وجود این بحران عمیق و تشدید روزافزون تضادها و مبارزه طبقاتی، بورژوازی بیش از پیش به شیوه ها و راه حلهای ارتجاعی ترمتوسل میشود. برغم فشارهای متعدد و سیاستهای فوق ارتجاعی که طی چند سال گذشته از سوی نئومحافظه کاران جناح راست اعمال شده است، ناتوانی آنها در کنترل بحران به یک واقعیت انکارناپذیر تبدیل شده است. اکنون دیگر همه جناحهای بورژوازی از چپ و راست آن در عمل نشان داده اند که قادر به مهار اوضاع و کنترل و تخفیف تضادها و بحرانها نیستند. بحران اعتماد حتی صفوف احزاب سنتی و پارلمانتاریست بورژوازی رافرا گرفته است. دیگر کسی وعده بهبود اوضاع را از جانب سیاستمداران بورژوا جدی نمیگیرد. سال بسال از تعداد کسانی که در انتخابات شرکت میکنند کاسته میشود. احزاب بورژوا حامیان و طرفداران خود را از دست میدهند و بحرانهای درونی این احزاب شدت میگیرد. احزاب پارلمانتاریست و خود پارلمان در مجموع دیگر کارآئی گذشته را ندارند. لذا بورژوازی نه تنها به علل اقتصادی بلکه به لحاظ سیاسی نیز در پی شیوه ها و راه حلهای غیر معمول برای حل بحران اقتصادی و سیاسی است. این راه حلی است که از نظر بورژوازی میباید در شرایط تشدید مبارزه طبقاتی، طبقه کارگر را مهار و سرکوب کند، بااعمال فشارهای غیر معمول اقتصادی و سیاسی، بحران اقتصادی را حل کند و چهره های جدید و ظاهرا مورد اعتماد سیاسی را وارد عرصه نماید. مقدمات چنین راه حلهائی از هم اکنون تدارک دیده شده است. در تمام کشورهای سرمایه داری پیشرفته یک جریان راست افراطی فاشیست و نژادپرست در حال شکل گیری است. این جریان که نیروی پایه ای آن عمدتا از میان عناصر بی طبقه، خرده بورژوا و محصلین تامین میگردد، حامل همان راه حلهای غیر معمول بورژوازیست. بورژوازی نه فقط در زمینه داخلی به چنین نیروی و راه حلی نیاز دارد، بلکه در عرصه بین المللی ویشبرد سیاست خارجی بدان نیاز دارد. با تشدید تضادهای قدرتهای امپریالیستی و شکل گیری بلوک های قدرت جدید، روشها و شیوه های قدیمی مبارزه قدرتهای امپریالیستی پس از جنگ جهانی دوم که عمدتا دیپلماتیک - سیاسی و تجاری بود کارآئی خود را از دست میدهند، آن قدرتهای امپریالیستی که از موقعیت اقتصادی بهتری برخوردار شده اند نظیر ژاپن، آلمان ویا کلا بلوک امپریالیستی بازارمشترک برای توسعه بازارهای بین المللی به شیوه های تعرضی تری نیاز دارند. حاملین یک چنین سیاستی همان جریان راست افراطی است که نظامیگری، عظمت طلبی، نژاد پرستی و برتری طلبی را تبلیغ میکند. در مجموع باید گفت که اوضاع داخلی و بین المللی به گونه ایست که بورژوازی برای حل تضادها و بحرانهای خود راه حلهای غیر معمول را در چشم انداز سیاستها و تاکتیکهای خود قرار داده است. بنابراین پر واضح است که ادعای بورژوازی مبنی بر اینکه رشد جریان افراطی راست فاشیست و نژادپرست محصول وجود « خارجیان » در کشورهای سرمایه داری پیشرفته است، عوامفریبانه و بدور از واقعیت میباشد. بالعکس این جریان محصول تضادهای لاینحل و بحرانهای عمیق، همه جانبه و مزمن نظام سرمایه داریست و خود بورژوازی آگاهانه رشد و تقویت آنرا در دستور کار قرار داده است. چنانچه بورژوازی در پیشبرد این سیاست توفیق یابد، بدون اینکه مسائل و مشکلات توده مردم و کارگران و زحمتکشان حل گردد آنها با توحش خشن بورژوازی و چنان بربریتی روبرو گردند، که در نوع خود کم نظیر خواهد بود. اما روشن است که بورژوازی بسادگی و بدون دردسر نمیتواند در پیشبرد این سیاست توفیق یابد. در برابر بورژوازی که ورشکستگی خود و نظام اش را با تمام سیاستهای آشکارا بنمایش گذاشته، طبقه کارگر قرارداد دارد که نه تنها سد محکمی در برابر سیاستهای فوق ارتجاعی بورژوازیست بلکه راه حل و آلترناتیو قطعی را برای حل تمام تضادها، بحرانها و معضلات نظام سرمایه داری از طریق برانداختن خود مناسبات موجود سرمایه داری که سرمنشأ اصلی تمام این تضادها و بحرانهاست ارائه میدهد. بشریت نمیتواند بدون درهم شکستن مناسبات موجود و گام

نهادن در مسیر سوسیالیسم از بن بست و مصائبی که نظام سرمایه داری پدید آورده است رهائی یابد. این وظیفه ایست در برابر طبقه کارگر، که از طریق یک انقلاب اجتماعی به این ضرورت تاریخی جامه عمل پوشد. معهذنا برغم حدت فوق العاده تضادهای نظام سرمایه داری و بحرانهای عمیق و همه جانبه ای که بن بست تاریخی این نظام را آشکارا در انتظار عموم قرار داده است، ضعف عامل ذهنی تاکنون مانع از آن شده است، که طبقه کارگر به رسالت طبقاتی و تاریخی خود جامه عمل پوشد. اما بلا تردید، تشدید مبارزه طبقاتی و اوضاع بحرانی نظام سرمایه داری زمینه های مساعدی برای رشد رادیکالیسم در صفوف کارگران، شکل گیری احزاب پرولتری توده ای چپ و آگاهی طبقاتی کارگران است. باین چشم انداز میتوان امیدوار بود که طبقه کارگر با فاتح آمدن بر ضعف عامل ذهنی بتواند به وظایف خویش عمل کند.

این یک تصویر و چشم انداز کلی از اوضاع در پیشرفته ترین کشورهای سرمایه داریست، اما بخش عقب مانده جهان سرمایه داری نیز عریان تر از این، تضادها، بحرانها و بین بستهای نظام را بنمایش گذاشته است. در این بخش از جهان سرمایه داریست که اوضاع به لحاظ اقتصادی، اجتماعی و سیاسی در وخیم ترین وضعیت ممکن قرار دارد. در اینجا دیگر مسئله مورد بحث کم و زیاد شدن چند درصد نرخ رشد تولید، و بیکاران و نیز تعرض به دست آوردها و حقوق کارگران و زحمتکشان نیست، در اینجا بحث از میلیونها انسانی است که در منتهای فقر و گرسنگی بسر میبرند، هزاران هزار انسانی است که روزمره از فرط گرسنگی، قحطی، انواع بیماری ها و در نتیجه جنگها می میرند. بحث نه از چند میلیون بیکار، بلکه از چند صد میلیون در میان است. اینان قربانیان نظامی هستند که پاسداران آن جز به پول، سود و افزون سازی سرمایه به چیزی نمی اندیشند. در این بخش از جهان سرمایه داری در حالی که توده مردم یک نان خشک و خالی یومیه ندارند، بورژوازی بین المللی به همراه شرکا، داخلی خود یعنی بورژوازی داخلی به وحشیانه ترین شکل ممکن کارگران و زحمتکشان را استثمار میکنند و همه ساله میلیاردها دلار سود بجیب میزنند. اگر امروز نرخ سود در کشورهای پیشرفته سرمایه داری پائین است، بورژوازی بین المللی جانی بهتر از این کشورها برای افزایش نرخ سود ندارد. بی حقوقی تام و تمام مردم، حاکمیت دیکتاتوری های عریان، فقر و عقب ماندگی به بورژوازی امکان میدهد که از نیروی کار ارزان یا بعبارتی مفت و رایگان استفاده کند و سودهای کلانی بجیب بزند. مواد خام و ارزان را به غارت ببرد و از بازارهای بکر و وسیع حداکثر استفاده را بکند. در عین حال ته مانده داروندار توده زحمتکش مردم را بعنوان بهره های سرمایه های استقراضی از آنها بگیرد. با چه محکی جز سیاست غارتگرانه و راهزانه امپریالیستی میتوان تصور کرد که طی کمی بیش از ۲۵ سال بدهی این کشورها ۱۴ برابر گردد و از ۱۰۰ میلیارد دلار در ۱۹۷۱ به رقمی متجاوز از یک تریلیون و ۴۰۰ میلیارد دلار در سال جاری برسد. نیاز به گفتن نیست که بخش عمده این افزایش بدهی ناشی از بهره های سنگین و کم رشکنی است که سرمایه داران بین المللی از کشورهای عقب مانده میگیرند. روشن است که با این بدهی راصرفا توده های کارگرو زحمتکش باید بردوش بکشند. طبقات حاکمه این کشورها خود در این غارتگری سهیم اند، لذا این حاصل دسترنج کارگران و زحمتکشان است که بتاراج میرود. آنها را از حداقل معیشت هم محروم میکند و بروز سیاه مینشانند. باین استثمار و غارتگری چگونه میتوان در این کشورها به فقر و فلاکت تباہ کننده پایان داد؟ چگونه میتوان از بهبود بهداشت، آموزش، مسکن سخن گفت؟ چگونه میتوان از حداقل تامین اجتماعی سخن بیان آورد. این است ارمغان نظام سرمایه داری برای میلیونها انسان گرسنه در بخش عقب مانده جهان سرمایه داری. در عین حال قدرتهای امپریالیستی برای اینکه بتوانند سلطه جابرانه خود را حفظ کنند و به همراه شرکای داخلی خود خون مردم این کشورها را بامکنند، با حمایت از رژیمهای ارتجاعی و خودکامه مردم را از ابتدائی ترین حقوق انسانی محروم نموده اند. اما بهمین حد بسنده نکرده ببارافروختن جنگهای منطقه ای یا جنگهای ارتجاعی داخلی که در خدمت اهداف



←

اقتصادی، سیاسی و نظامی آنهاست، مردم اغلب این کشورها رابه روز سیاه نشانده اند. مسبب آنچه که امروز در تعدادی از کشورها تحت عنوان بنیادگرایی و ناسیونالیسم میگذرد و وحشی گریهای ناشی از آن نیز جز بورژوازی و نظام سرمایه داری نیست. جهل و عقب ماندگی و خرافات عاملی است که توسط بورژوازی بین المللی از آن استفاده شده و بدان دامن زده شده است. همه این واقعیات حکایت از تضادها و بحرانهای لاینحلی دارند که نظام سرمایه داری نه تنها قادر به حل آنها نیست بلکه ناگزیر است، این تضادها و بحرانها را تشدید کند. این خود نشاندهنده پوسیدگی و گندیدگی نظام سرمایه داری و بن بست تاریخی آنست. حال به تحلیل و بررسی اوضاع دایران بپردازیم.

در ایران نیز رژیم جمهوری اسلامی بایک مجموعه از بحرانها و تضادهای ژرف و لاینحل روبروست. مقدم بر هر چیز اوضاع اقتصادی بشدت وخیم و بحرانی است. طی دوسال گذشته واقعیات اقتصادی بیش از پیش شکست سیاستهای اقتصادی رژیم را آشکار نموده است. برغم تبلیغات رژیم در مورد بهبود اوضاع اقتصادی واقعیتهای اقتصادی که هم اکنون با آن روبروستیم رکود اقتصادی است. رفسنجانی که بعنوان مجری سیاستهای اقتصادی بانک بین المللی و صندوق بین المللی پول تلاش نمود با توسل به وامهای کلان قدرتهای امپریالیست و ایجاد تسهیلات متعدد برای سرمایه داران داخلی و بین المللی رژیم را از خطرات رکود چندین ساله اقتصادی نجات دهد با شکست قطعی روبرو شده است. این شکست بوضوح خود را در عدم تحقق اهداف تعیین شده در برنامه اول اقتصادی وی نشان میدهد. تولید ناخالص که قرار بود بطور متوسط سالانه ۸.۱ درصد رشد داشته باشد، بجز یکی، دوسال اول که با تزریق دلارهای نفتی ناشی از افزایش قیمت نفت و وامهای کلان تا حدودی متحقق گردید، در سالهای بعد سیر نزولی را آغاز نمود بنحوی که در سال ۷۲ به ۱ درصد کاهش یافت. اهداف تجارت خارجی و صادرات غیر نفتی نیز تحقق نیافت. بنحوی که تا پایان سال ۷۱، ۲۳ درصد کمتر از اهداف تعیین شده بود. کسری تراز بازرگانی خارجی از ۱۲ میلیارد و ۱۷۸ میلیون دلار در سال ۶۸ به حدود ۲۶ میلیارد دلار در سال ۷۱ افزایش یافت. رشد نقدینگی که قرار بود از ۲۳.۸ درصد در سال ۶۷ به ۳.۵ درصد در سال ۷۲ کاهش یابد عملاً به ۳۴ درصد افزایش یافت. ادعا شده بود که تا پایان سال ۷۲ نرخ تورم به ۸.۹ درصد کاهش مییابد، اما عملاً به رقمی حدود ۴۰ تا ۵۰ درصد افزایش یافته است. ارزش ریال طی برنامه اول، ۲۰ تا ۳۰ بار کاهش یافته است. میزان بدهی دولت به انحصارات بین المللی از ۳۰ میلیارد دلار تجاوز کرده است. اما مهمتر از این ناتوانی حکومت در بازپرداخت بدهی هاست که اکنون آنرا بایک بحران مالی روبرو ساخته است. بتعویق افتادن بدهی ها خود باعث شده است که سرمایه داران بین المللی در اعطای وامها و اعتبارات جدید به رژیم با احتیاط عمل کنند. این امر به همراه کاهش درآمدهای نفتی تاثیر مستقیمی بر تشدید رکود، تعطیلی پاره ای از موسسات تولیدی و کاهش تولید در برخی دیگر داشته است. چرا که رژیم دیگر نمیتواند ارز لازم را برای خرید ماشین آلات، وسائل یدکی و واسطه ای، و مواد خام و کالاهای در اختیار این موسسات قرار دهد. نابسامانی اوضاع اقتصادی و بحران مالی حکومت باعث تلاطمات شدید در بازار ارز و کاهش بازهم بیشتر ارزش ریال شده است. این است کارنامه اقتصادی رژیم در دوران رفسنجانی که با ادعای بهبود اوضاع اقتصادی بمیدان آمد. در واقعیت آنچه که حاصل شده، بویژه از زاویه تاثیر بحران اقتصادی بر شرایط زندگی توده زحمتکش، و خامت بیشتر اوضاع بوده است. تداوم بحران اقتصادی بیشترین فشار رابه کارگران و زحمتکشان ایران وارد کرده است. در نتیجه بحران اقتصادی و سیاست باصطلاح تعدیل اقتصادی گروه کثیری از کارگران بصوف بیکاران پیوسته اند. بعلاوه همه ساله صدها هزار تن جوان بدون یافتن کار وارد بازار کار میشوند. سیاست دولت مبنی بر توقف بسیاری از پروژه ها بازم بر تعداد بیکاران افزوده و خواهد افزود. سران رژیم تعداد بیکاران را ۲.۵ تا ۳ میلیون اعلام کرده اند اما واقعیت اینست که این رقم حتی از ۵ میلیون هم

متجاوز است. محرومیت و فقر این ارتش چند میلیونی بیکار برآستی غیر قابل تصورات است. اگر در کشورهای پیشرفته سرمایه داری هنوز هم حداقلی ب بیکاران و حتی بیکاران دراز مدت پرداخت میگردد در کشورهای نظیر ایران بیکاران از دریافت این حداقل حقوق هم محرومند و نان خشک و خالی خود را هم نمیتوانند تامین کنند. در عین حال رشد افسار گسیخته تورم، زندگی راحتی بر کارگران شاغل دشوار نموده است. طی دوسال اخیر بطور متوسط نرخ واقعی تورم ۴۰ تا ۵۰ درصد بوده است. قیمت برخی از کالاهای و خدمات مورد نیاز کارگران حتی چند برابر شده است. اجاره مسکن بنحی سرسام آوری بالا رفته است. معهداً افزایش اسمی دستمزد کارگران و زحمتکشان باندازه نصف نرخ رشد تورم نبوده است. این است که دستمزد واقعی کارگران بازم کاهش یافته و سطح زندگی آنها بنحو حیرت آوری تنزاً نموده است. در واقعیت امر کارگران و زحمتکشان ایران وضعیت شاد در مقایسه با دوسال پیش بمراتب وخیم تر شده است. یعنی ماهمچنان ب وخامت مطلق شرایط زندگی کارگران روبرو هستیم. وضع چنان اسف بار است که حتی وزیر کار رژیم هم اعلام خطر میکند و میگوید: « حداقل بعد هزینه مصرفی بالغ بر ۴۲۰ هزار ریال است در حالیکه حداقل دستمزد ماهان کارگران بین ۱۱۰ تا ۱۳۰ هزار ریال برآورد میشود. » او همچنین میگوید « در حال حاضر درآمد کارگران کشور فقط حدود یک چهارم هزینه های آنان را تحت پوشش قرار میدهد. »

بنابراین وقتیکه وزیر کار رژیم هم به این ارقام اشاره میکنند و شرایط اسف بار زندگی کارگران سخن میگوید، اوضاع وخیم تراز آنست که سران و کارگزاران رژیم قادر به کتمان آن باشند. کارگران حتی قادر به تامین حداقل معیشت نیستند. بعبارتی با گرسنگی و فقر زندگی میکنند. وضعیت بهداشت و درمان کارگران اسف بار است. مشکل اجاره مسکن که بیش از نیمی از دستمزد ماهیانه آنها را میبلعد، روز بروز وخیم تر شده است. بهم عرصه زندگی کارگران که نظر بیافکنیم با شرایط اسف بار و وخامت مطلق روبرو هستیم. نیاز به گفتن نیست که در حالیکه زندگی توده مردم عموم روز بروز وخیم تر شده است و فقر مطلق به پدیده ای همگانی در سراسر کشور تبدیل شده است، سرمایه داران و ثروتمندان سودهای هنگفتی از استثمار کارگران و زحمتکشان اندوخته اند و سال بسال بر حجم سرمایه ها و ثروتها و افسانه ای خود افزوده اند. شکاف میان فقر و ثروت آنچنان عمیق و وسیع شده است که تاکنون در نوع خود کم نظیر بوده است. این است دست آورد نظام سرمایه داری و رژیم جمهوری اسلامی برای کارگران و زحمتکشان ایران هم تداوم بحران اقتصادی و شکست سیاستهای اقتصادی رژیم و هم خامت روز افزون شرایط زندگی توده مردم نشان میدهند که در وضعیت موجود را حلای ارتجاعی - بوروکراتیک نتیجه ای جز خرابتر شدن اوضاع در پی ندارد، تنها راه حل قطعی بحران اقتصادی، راه حلی انقلابی است که از زوایا منافع توده مردم بر بحران غلبه کند. از جمهوری اسلامی جز خامت اوضاع کاری ساخته نیست.

اما مردم ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی تنها از جنب مادی تحت فشارهای کمر شکن قرار ندارند. تمام عرصه های زندگی معنوی آنها زیر فشار خردکننده جمهوری اسلامی است.

توده مردم ایران بشدت از فقدان آزادیهای سیاسی و حقوق دموکراتیک رنج میبرند. آنها نه فقط از آزادی عقیده و بیان، آزادی تجمیع و تشکل، و دیگر آزادیها محروم اند بلکه حتی زندگی خصوصی آنها تحت کنترل و نظارت دولتی قرار دارد. جمهوری اسلامی تنها کارگران و زحمتکش را در معرض ستم، سرکوب و بی حقوقی قرار نداده است. زنان بطور کلی ا ابتدائی ترین حقوق انسانی خود محروم اند. حکومت مذهبی تبعیض نسبتاً به زنان رابه حد اعلا رسانده و بر نابرابری اجتماعی زن و مرد افزوده است. ملتهای تحت ستم همچنان بیرحمانه سرکوب میشوند و از حقوق دموکراتیک خود محروم اند. پیروان ادیان مختلف در معرض فشارها و تضيیقات متعدد قرار دارند. حتی برخی از فرقه های مذهبی مسلمان رسماً ممنوع و پیروا آنها زندان و اعدام میشوند. اکثریت عظیم مردم بنحوی از انحاء در معرض

گانه که از حمایت کلیه دول عربی و مستقیم و غیر مستقیم قدرتهای امپریالیست جهان برخوردارند، رژیم رادروضعیت نامساعدتری قراردادده و منجر به تشدید مخاصمات شده است.

بنابراین درشرایطی که نارضایتی توده ای اوج میگردد و مبارزات مردم اشکال تعرضی تر و آشکارتری بخود میگردد مجموعه اوضاع داخلی و بین المللی بزبان رژیم عمل میکنند و این مجموعه اوضاع بیش از پیش شرایط را برای سرنگونی آن فراهم میسازند. اما درحالیکه رشد نارضایتی و اعتراض نشان میدهد که توده مردم دیگر نمیتوانند وضعیت موجود را تحمل کنند و رژیم هم بیش از پیش ناتوانی خود را برای ادامه حکومت آشکار میسازد، درینک کلام رشد تضادهای و شرایط عینی بمرحله ای نوین و تعیین کننده نزدیک میگردد، ضعف تشکل و آگاهی کارگران و زحمتکشان معضلی است که جنبش توده ای با آن روبروست و از همینجاست که خطرات متعدد آنرا تهدید میکنند. این حقیقتی است مسلم که مبارزه انقلابی توده مردم هنگامی میتواند به نتیجه مطلوب برسد و پیروزی قطعی را نصیب آنها سازد که طبقه کارگر نیروی رهبری کننده این جنبش باشد. اما سیاستهای ارتجاعی سرکوبگرانه طبقه حاکم و اختناق ویی حقوقی مردم مانع از آن شده است که این طبقه بتواند به آگاهی طبقاتی دست یابد و خودرابناهی یک طبقه متشکل سازد. مرتجعین حتی مانع از آن شده اند که کارگران لاقدر در اتحادیه های خود متشکل گردند. درست همین نقطه ضعف جنبش کارگری در دوران سرنگونی رژیم شاه به مرتجعین حاکم کنونی امکان داد که قدرت را قبضه کنند. تداوم این ضعف جنبش کارگری، عاملی بوده است که تاکنون به رژیم امکان داده خود راسرا نگهدارد و جنبش اعتراضی بی سازمان ویی رهبر راسرکوب کند. از آنجائی که تضادهای به درجه انفجار آمیزی تشدید شده و لاجرم برغم سرکوبهای رژیم هر لحظه احتمال اعتلاء وسیع و گسترده جنبش وجود دارد، خطری که در گذشته جنبش را به بیراهه کشید بجای خود باقی است. بورژوازی با تمام قوا دست بکار شده است که باردیگر رهبری جنبش را بدست بگیرد و آنرا از مسیر انقلابی منحرف سازد. مجاهدین و شورای ملی مقاومت آن این نقش و وظیفه را برعهده گرفته اند. خطری که جنبش انقلابی توده مردم را بنحوی جدی تهدید میکند عمدتا از سوی همین جریان است. در این واقعیت نمیتوان تردید کرد که ماهیت مجاهدین خلق بر بخش وسیعی از مردم ایران افشاء شده است. سازمان مجاهدین خلق صرفا یک جریان سیاسی که از منافع بورژوازی و حفظ نظام ستمگرانه سرمایه داری دفاع میکند، نیست. فراتر از آن، یک سازمان سیاسی با اعتقادات مذهبی و شیوه ها و روشهای بغایت ضد دمکراتیک است. درست بعلمت همین خصلت مذهبی اش دشمن هر گونه آزادیست. این حقیقت را عملکرد سازمان مجاهدین حتی در دورانی که هنوز بقدرت نرسیده است بر بخش وسیعی از کارگران و زحمتکشان و روشنفکران انقلابی آشکار ساخته است. معهدا در شرایط بی سازمانی طبقه کارگر، در شرایطی که چپ در پراکندگی بسر میبرد، سازمان مجاهدین که از تشکل سیاسی و نظامی قابل ملاحظه ای برخوردار بوده و مورد حمایت و پشتیبانی مالی، سیاسی و تبلیغاتی بورژوازیست، خطری جدی است. این خطر بویژه امروزه از دو جهت جدی تر شده است. از یکسو بارسوانی حکومت مذهبی در ایران و تغییرات اوضاع بین المللی، مجاهد، بدون اینکه در خصلت و ماهیت ارتجاعی اش اندک تغییری حاصل شده باشد، به تاکتیکهای نوینی برای فریب مردم و جلب حمایت بخش هایی از مردم بویژه خرده بورژوازی دست زده است. برای اینکه درانظار عمومی مردم ایران و افکار عمومی جهان چهره ای مثلا لیبرال بخود بدهد، از غلظت جهت گیریهای مذهبی خود کاسته، شورای ملی مقاومت دست پرورده اش را جلوانداخته، برملی گرانی و ایرانی گری تاکید میکند، به پیشوانی مبارزین صدمشروطیت و دکتر مصدق اقتدا مینماید و ادعای آزادی طلبی و دمکرات منشی دارد. در عین حال بنا به ماهیت طبقاتی اش بیش از پیش در تلاش است، بخشهای دیگری از بورژوازی اپوزیسیون بویژه جریانان باصطلاح لیبرال را بخود ملحق سازد. هراسان اندک آگاهی درک میکند که ادعای آزادی طلبی و دمکرات منشی

فشارها و سرکوبهای رژیم قراردارند. بنابراین بیدهی است که بعلم اقتصادی و سیاسی تضاد میان رژیم جمهوری اسلامی و توده وسیع مردم دم به دم تشدید شود و بردامنه نارضایتی آنها افزوده گردد. طی دو، سه سال اخیر اعتراض و مبارزه توده ای ابعاد وسیع تر و علنی تری بخود گرفته است. گذشته از مبارزه و اعتراض کارگران که باشکال مختلف بویژه در شکل اعتصاب پیوسته در موسسات مختلف رخ داده است، در سالهای اخیر شاهد بروز شورشها و طغیانهای توده ای بوده ایم که حتی تمام یک شهر را فرا گرفته و بصورت نبردی قهرآمیز در آمده است. پس از طغیانهای مردم در مشهد، شیراز و اراک، رویدادهائی تقریبا به همین شکل در سیستان و بلوچستان، قزوین و تبریز بوقوع پیوسته است. در این حرکتها بهانه حرکت متفاوت است، اما همگی در واقع امر بازتاب نارضایتی وسیع توده ای و انفجار خشم عمومی است. رژیم هریک از این جنبشها را بشدت سرکوب کرده است. مردم را بگلوله بسته، گروهی را بزنداد و گروهی دیگر را بخوخته اعدام سپرده است تا مگر بدینطریق موج نارضایتی و اعتراض را مهار کنند. اما فشار و نارضایتی بحدی است که باردیگر مردم در نقطه ای دیگر، در شهری دیگر بپاخاسته اند، به ارگانهای سرکوب و تحمیق و تمام موسسات دولتی یورش برده اند، و این روند همچنان ادامه دارد. چشم اندازی که با توجه به اوضاع وخیم اقتصادی، فشار کمربند مادی و محرومیت مردم از آزادیها و حقوق دمکراتیک وجود دارد، رشد نارضایتی و اعتراض و وسعت گرفتن طغیانهای است که هنوز شکلی محلی و منفرد دارند. رژیم بعلمت وضعیت وخیم داخلی و بین المللی دیگر در موقعیتی نیست که بتواند این رشد نارضایتی و اعتلاء جنبش توده ای را مهار کند. در عرصه داخلی همانگونه که اشاره کردیم از هم گسیختگی اقتصادی بیش از آنست که وی بتواند از این جنبه کاری انجام دهد و مردم را به بهبود اوضاع متقاعد سازد. تضادهای و کشمکشهای درونی چندین ساله هیئت حاکمه، رژیم را بلحاظ آسیب پذیری در موقعیت وخیمی قراردادده است. ظاهر امر اینست که اکنون در مقایسه با چند سال پیش از حدت تضادهای درونی کاسته شده است، اما در واقع کشمکشها و تصفیه های پی در پی، بخش قابل ملاحظه ای از شرکا و همکاران سابق رژیم را بایبصوف مخالفین رانده و یا آنها را منفعول و بیطرف ساخته است و بایننتیجه هیئت حاکمه را بیک قشر محدود، متزلزل و فاقد پایگاه تبدیل نموده است. در عین حال همین قشر محدود حاکم نیز پیوسته در درون خود با تضادهای و کشمکشهای روبروست که بوضوح میتوان نمونه های آنرا در عرصه های مختلف دید. باتشدید بحرانها، رشد نارضایتی و اعتلاء مبارزات توده ای، این تضادهای نیز تشدید خواهند شد، بحران حکومتی، عمیق تر خواهد شد و روند فروپاشی حکومت، تسریع میگردد. شاخص دیگری که بیانگر وخامت اوضاع رژیم، گندیدگی و فروپاشی آنست، فساد است که سر تا پای دستگاه دولتی، نهادهای سیاسی، نظامی و اداری آنرا فرا گرفته است. این دستگاه سر تا پا در زدی، ارتشاء و زدوبند فرو رفته است. نیروی سرکوبی که تنها نقطه اتکاء اصلی رژیم است دیگر نه نیروی با اعتقادات محکم ایدئولوژیک بلکه عمدتا از مزدورانی تشکیل شده است که با پول از موجودیت رژیم دفاع میکنند.

در عرصه بین المللی نیز رژیم بکلی منفرد، مفتضح و رسوا است. افکار عمومی جهانی بشدت از رژیم جمهوری اسلامی بعنوان رژیم ضد دمکراتیک و ضد بشری نفرت دارد. این مخالفت افکار عمومی و ایضا تضادهائی که ناشی از سیاست توسعه طلبانه و پان اسلامیتی رژیم است، قدرتهای امپریالیست را ناگزیر به اتخاذ دیپلماسی فشا رعلیه جمهوری اسلامی نموده است. لذا برغم اینکه مجموعا قدرتهای امپریالیست از موجودیت این رژیم دفاع کرده اند، معهدا اعمال دیپلماسی فشار موقعیت بین المللی رژیم را وخیم تر ساخته است. در منطقه خاورمیانه، در نتیجه جاه طلبیهای پان اسلامیتی مناسبات جمهوری اسلامی با رژیم های منطقه پیوسته با تشنج و درگیری همراه بوده است. در پی تغییراتی که پس از جنگ خلیج در توازن قوای منطقه ای پیش آمد، موقعیت جمهوری اسلامی پیوسته وخیم تر شده است. ادعای شیوخ خلیج در مورد جزایر سه



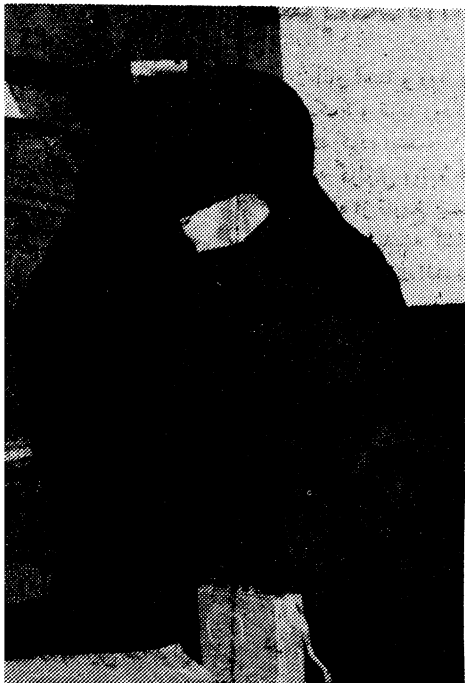
و آگاهی طبقه کارگر است. ثانیاً - وظیفه هر نیروی انقلابی سوسیالیست و دمکرات است که پیگیرانه تر و سرسخت تر از گذشته بافشاء مجاهدین بپردازد و این حقیقت رادردهن مردم روشن سازد که چنانچه مجاهدین خلق در ایران بقدرت برسند، فاجعه ای به بزرگی بقدرت رسیدن جمهوری اسلامی باردیگر بوقوع خواهد پیوست. ثالثاً - باید تلاش نمود که تمام نیروهای راکه خواستار تحولات انقلابی در ایران هستند، متحد ساخت و در برابر آئرناتیو ارتجاعی - بوروکراتیک مجاهدین، یک آئرناتیو انقلابی - دمکراتیک ارائه داد که آئرناتیو توده زحمتکش است. برغم تمام نقاط ضعف جنبش کارگری و پراکندگی چپ شکل گیری، یک چنین آئرناتیوی محصول ناگزیر رشد جنبش توده ای خواهد بود. ناگفته روشن است که اگر قرار است جمهوری اسلامی سرنگون شود، نیروی سرنگون کننده آن نه مجاهدین خلق و نیروی داخلی و بین المللی متحدان بلکه مقدم بر هر کس کارگران و زحمتکشان اند. همانگونه که تجربه انقلاب ۵۷ نشان داد این نیروی طبقاتی برای سرنگونی جمهوری اسلامی به شکلهای مبارزاتی کارآمد و تجربه شده ای بنام اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه متوسل خواهد شد. همین اعتصاب و همین قیام، ایضا همانگونه که در انقلاب ۵۷ دیدیم توده کارگرو زحمتکش را به ایجاد ارگانهای اقتدار و اعمال حاکمیت مستقیم توده ای یعنی شوراها و کمیته ها خواهد داشت. باتوجه به تجاری که کارگران و زحمتکشان از انقلاب ۵۷ کسب کرده اند، این ارگانها را مشابه ارگانهای اقتدار و اعمال حاکمیت خود بکار خواهند گرفت و رودروی هر جریان بورژوازی قرار خواهند گرفت که بخواهد جنبش را سرکوب کند. لذا آئرناتیو حکومت شورائی، آئرناتیو کارگران و زحمتکشانی است که برای سرنگونی رژیم پیا میخیزند. وظیفه ماست که پیگیرانه از این آئرناتیو دفاع کنیم. در این میان نه تنها وظیفه سازمان ما بلکه وظیفه همه نیروهای انقلابی، همه کسانی که به اهداف و آرمانهای طبقه کارگر و مطالبات و اهداف جنبش انقلابی توده ای می اندیشند. اینست که برای مقابله با خطراتی که از جانب بورژوازی جنبش را تهدید میکند، برای مداخله فعال در جنبش و تسریع روند سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی برای ایجاد یک ائتلاف سیاسی حول محور سرنگونی جمهوری اسلامی و استقرار حکومت شورائی تلاش کنند.

مجاهدین پوچ و توخالی است. نه تنها بلحاظ ماهیت طبقاتی و خصلت مذهبی مجاهدین، این جریان نمیتواند حتی یک آزادی سرودم بریده لیبرالی را تحمل کند، بلکه چنانچه بقدرت برسد بعلت فقدان پایگاه توده ای و رودرونی آشکاری که کارگران و زحمتکشان با توجه به تجربه گذشته خود با آن خواهند داشت، از همان لحظه نخست سیاست سرکوب و اختناق رادپیش خواهد گرفت. علیرغم این حقیقت انکار نمیتوان کرد که ادعاهای مجاهدین میتواند بر بخشی از خرده بورژوازی تاثیر بگذارد و درمقاطع تعیین کننده بخشی از نیروها را بسمت خود جلب کند.

از سوی دیگر آنچه که خطر سازمان مجاهد خلق را به یک خطر جدی ترتبیل کرده است، همانا حمایت و پشتیبانی قدرتهای امپریالیست و ارتجاع منطقه ای از این جریان است. تردیدی نیست که امپریالیستها در مجموع خواستار سرنگونی جمهوری اسلامی نیستند، اما از دو جهت در تقویت و حمایت از مجاهدین خلق ذی نفع اند. اولاً فعلاً از این سازمان بعنوان ابزار فشاری علیه جمهوری اسلامی در جهت و پیشبرد سیاستهای خود سود میجویند. ثانیاً - آئرناتیو بورژوازی مناسبی برای دورانی است که رشد و اعتلاء جنبش توده ای بمرحله ای برسد که تمام موجودیت نظام سرمایه داری را بمخاطره افکند. موضع گیری هائی که در برخی قدرتهای امپریالیست علیه مجاهدین خلق صورت میگیرد، در اصل قضیه تغییری پدید نمی آورد. این واقعیت را از هم اکنون میتوان دید که چگونه قدرت مادی، سیاسی و تبلیغاتی امپریالیستها پشت سر مجاهدین قرار گرفته و چگونه آنها از هم اکنون میکوشند، سازمان مجاهدین و شورای ملی مقاومت آنرا بعنوان بدیل جمهوری اسلامی علم کنند و در ذهن توده مردم جا بیاندازند.

در برابر این خطر جدی که جنبش انقلابی توده ای را تهدید میکند چه باید کرد؟ اولاً - راه مقابله قطعی با این خطر، تلاش همه جانبه برای متشکل ساختن طبقه کارگر است. این حقیقت را یک لحظه نباید فراموش کرد که تمام سرنوشت جنبش ما، خواستها و مطالبات عادلانه، برحق و انقلابی توده زحمتکش مردم در گرو نقشی است که طبقه کارگر در جنبش ایفا خواهد نمود و ایفای این نقش هم منوط به تشکیل

ای کاش « روز زن » نمیداشتیم !



بهروری که باخواست زنان مبنی بر دستیابی به موقعیت برتر کورکورانه میستیزند، علیه جامعه ای که آنان را فرودست قرار داده است و علیه فرودستی میجنگند. آنان پیروز خواهند شد، چراکه مبارزه شان حقانیت دارد، چشم به آینده دارند و برای جامعه ای مبارزه میکنند که نه تنها زنان بلکه تمامی جامعه را از شر بی عدالتی و کثافات جامعه طبقاتی رها خواهد ساخت.

سمبل « زن اسلامی » ملبس به « حجاب
برتر » سمبل شرمساری زن از زن بودن

کشی به صورت زنان و شلاق وزندان هنوز سران جمهوری اسلامی اعلام میکنند که نتوانسته اند جامعه را بشیوه صدر اسلام، اسلامی کنند و نتوانسته اند فاطمه زهرا را به سمبل زنان ایران تبدیل نمایند، بارزترین گواه این حقیقت است که فاطمه زهرا فقط میتوانست سمبل زنان جامعه عصر جاهلیت باشد و شرمساری زن به عصر بربریت تعلق دارد. امروز زنان ایران گرچه با شرایط غیر انسانی و تبعیضاتی دست و پنجه نرم میکنند که ماحصل نظام طبقاتی، تلفیق دین و دولت و فرهنگ عقب مانده است، و اگرچه جامعه موجود باتمام رسوایات فکری صدها ساله اجتماعی همگی در جهت منکوب کردن آنان عمل مینمایند، اما از وجود خویش شرمسار نیستند. آنان میدانند که فرودستی زن نه معلول ویژگی جسمی او که معلول آن مناسبات طبقاتی است که طی سالیان طولانی انسانها را به فرادست و فرودست، به برده و برده دار، به فئودال و رعیت و به کارگرو سرمایه دار تبدیل کرده است و مکمل این جامعه طبقاتی تحت ستم بودن زنان است. بنابراین زنان امروز در مقابل تهنی مغزانی مانند مریم

پاسخ به یک نامه

« هیئت منتخب مجمع فراخوان برای اتحاد چپ کارگری » نامه ای به سازمان مانوخته که طی آن اعلام کرده است « مجمع فراخوان برای اتحاد چپ کارگری درنخستین اجلاس خود به تاریخ ۱۳۰۲ و ۱۳۰۳ با عزیمت از اتفاق نظر کامل درباره اهمیت و ایجاد یک آلترناتیو چپ و رادیکال در وضعیت کنونی و ضرورت متحد شدن همه طرفداران سوسیالیسم که برای سازماندهی جنبش کارگری، برای دستیابی به دموکراسی و در راه سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی مبارزه میکنند به اتحاد حول نقاط اشتراک نقدا موجودشان فراخواند و چنین برآورد کرد که سطح اشتراکات موجود در این طیف در لحظه حاضر پائینتر از وحدت حزبی و بالاتر از اتحاد عملها و همکاریهای موردی است. « سپس گفته شده است که مجمع، هیئت منتخب را « مامور انتشار بولتن مباحثات نظری حول ضرورت اتحاد کرد تا از این طریق پلاتفرم مشترک و ساختار مناسب برای اتحاد گسترده چپ

رفقا و دوستان گرامی « مجمع فراخوان به اتحاد نیروهای چپ کارگری »

نامه ارسال ۹ آذر شمارادریافت کردیم. طی این نامه خواسته بودید که سازمان ما نظرات و پیشنهادات خود را در مورد اتحادی که به آن اشاره کرده بودید، ارائه دهد. قبل از هر چیز متذکر میشویم که مواضع و نظرات ما در این مورد طی نامه ای که قبلا برای شما ارسال گردید و مواضعی که در ارگان سازمان ما اتخاذ شده، با اطلاع شما رسیده است. معمداً بار دیگر اشاره میکنیم که ما بادیگاه شما مبنی بر متحد ساختن « همه طرفداران سوسیالیسم » مرزبندی کاملاً صریح و روشنی داریم. در این نامه مجال توضیح مفصل این مسئله نیست، اما اجمالاً خاطر نشان میسازیم که تحقق این امر نه تنها ناممکن بلکه اصولاً مضر و مغایر منافع طبقه کارگراست. اولاً ناممکن بودن این مسئله از آنروست که نمیتوان تحت عنوان ایده کلی سوسیالیسم « همه طرفداران سوسیالیسم » را متحد ساخت. چرا که امروزه طیف وسیعی از طرفداران سوسیالیسم علمی گرفته تا انواع واقسام « سوسیالیسم » اپورتونیستی بورژوازی و خرده بورژوازی، خود را « طرفدار سوسیالیسم » معرفی میکنند. ناگفته روشن است که وحدت کمونیستها و اپورتونیستها امری محال و غیر ممکن است. شاید ادعا کنید که این وحدت حزبی نیست بلکه اتحادی است که میخواهد نوعی جبهه کارگری ایجاد کند. لذا بخاطر منافع طبقه کارگر میتواند یک اتحاد وسیع شکل بگیرد و سوسیالیستهای اپورتونیست را هم دربرگیرد. در پاسخ این ادعا باید گفت مسخره است که چند گروه و محفل و سازمان منفک از طبقه کارگر و مبارزه آن، هوس ایجاد جبهه کارگری در خارج از کشور به سرشان بزنند. لذا در اینجا دیگر تنها مسئله ناممکن بودن اتحاد مطرح نیست، بلکه مسخره بودن این اتحاد مطرح است. ثانیاً - اتحاد مورد نظر شما از آنرو مضر است که میخواهد هرگونه خط و مرز میان

کارگری فراهم آید. و سرانجام اینکه در پایان نامه چنین آمده است: « هیئت منتخب مجمع فراخوان برای اتحاد چپ کارگری که در حال تدارک نشستی در این راستاست از شما رفقای گرامی درخواست میکند که مارا از نظرات و مواضع خود در رابطه با این اتحاد و احیاناً از تذکرات و پیشنهاداتتان مطلع سازید و در صورتیکه همچون مجمع فراخوان معتقدید که نباید به بهانه ناممکن بودن وحدت کامل حزبی از پراکندگی و فرقه پرستی دفاع کرد میدان رابه آلترناتیوهای مرتجع و ضد کارگری سپرد، موافقت خودتان را با منطبق این اتحاد و تمایلتان رابه همراهی با آن اعلام کرده و نظرات و پیشنهادات خودتان رابه منظور پیشبرد این اتحاد و در کنار نیروهای دیگر در جریان تلاش و مبارزه مشترک مطرح سازید. « رهبری سازمان ما پاسخ این نامه را برای هیئت منتخب ارسال نموده که برای اطلاع خوانندگان نشریه کار، این پاسخ در این شماره نشریه بچاپ میرسد.

کمونیستها یعنی مارکسیست - لنینیستها را با « سوسیالیستها » اپورتونیست رنگارنگ محو کند. لذا بدیهی است که چنین تلاشی از زاویه منافع طبقه کارگر مضر و خطرناک است و هر مارکسیست با پرنسیپی باید با آن مخالفت کند. شما نقطه عزیمت تان را متحد ساختن « همه طرفداران سوسیالیسم که برای سازماندهی جنبش کارگری، برای دستیابی به دموکراسی و در راه سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی مبارزه کنند. « قرار داده اید. سوال این است که بر این مبنا خط مرز شما با حزب توده ویدتر از حزب توده در کجاست؟ مگر امثال حزب توده نیز مدعی نیستند که بطور کلی « طرفدار سوسیالیسم اند » و برای سازماندهی جنبش کارگری مبارزه میکنند. حداقل ادعا را که نمیتوان انکار کرد. پس نقطه اشتراک شما در زمینه سوسیالیسم، نقطه اشتراکی با حزب توده ویدتر از حزب توده نیز هست. چراکه هیچ خط و مرزی وجود ندارد که نشان دهد سوسیالیسم شما سوای آن چیزی است که حزب توده میگوید. در زمینه دموکراسی هم وضع بر همین منوال است. نقطه عزیمت شما مبارزه برای دموکراسی است، اما یک کلمه هم نمیگوئید که کدام دموکراسی مورد نظر است؟ دموکراسی امری فرا طبقاتی نیست و نمیتوان از مبارزه برای دموکراسی بطور کلی سخن گفت. بر این مبنا شما بهمان اندازه برای دموکراسی مبارزه میکنید که امثال حزب توده. آنچه که مامیتوانیم در خوشبینانه ترین حالت در مورد این سوسیالیسم بطور کلی و این دموکراسی بطور کلی بگوئیم اینست که فراطبقاتی است لذا باید صریحاً بگوئیم که مادر این زمینه با شما نقطه اشتراکی نداریم و طبیعتاً نمیتوانیم بر سر مسئله سوسیالیسم بحثی از وحدت و اتحاد با شما داشته باشیم و بعنوان سوسیالیست در کنار شما قرار بگیریم. ما به جریانیتان تعلق داریم که از ضرورت متحد شدن

طرفداران سوسیالیسم که برای سازماندهی جنبش کارگری بمنظور برپائی انقلاب اجتماعی، استقرار دیکتاتوری پرولتاریا، الفاء مالکیت خصوصی تلاش میکنند، دفاع میکند و خواستار ایجاد یک حزب کمونیست بر مبنای اصل سانترالیسم دمکراتیک است. بنابراین خط مرزها روشن است نقطه اشتراک شما « سازماندهی جنبش کارگری » بطور کلی است، اما ما از سازماندهی جنبش کارگری بمنظور برپائی انقلاب اجتماعی پرولتاریائی دفاع میکنیم. ضمناً لازم به توضیح است که منظور از جنبش کارگری هم جنبش کسانی است که بحسب یک اضطرار اقتصادی نیروی کارشان را میفروشند، استثمار میشوند و سرمایه سازند و قتیکه از سازماندهی جنبش کارگری صحبت میشود منظور ما این جنبش است. این، با درک کسانی که میگویند هر کس مزد و حقوق میگیرد یا از طریق دستمزد و حقوق امرار معاش میکند، کارگر است و به جنبش کارگری تعلق دارد، متمایز است. چراکه در واقع بی سروصدا خرده بورژوازی و حتی بخشهای مرفه جامعه را بنام حقوق بگیر در صف طبقه کارگر جا میزنند و سازماندهی آنها وظیفه « سوسیالیستها » میداند. ما برخلاف شما نه فقط با تاکید بر سازماندهی طبقه کارگر بمنظور برپائی انقلاب اجتماعی، خط و مرز خود را با انواع سوسیالیستهای بدلی روشن میکنیم بلکه با تاکید بر دیکتاتوری پرولتاریا و مسئله الفاء مالکیت خصوصی راه را بر هرگونه ابهام در مورد وظائف و اهداف انقلاب اجتماعی میندیم. و بالاخره اینکه ما معتقدیم طبقه کارگر برای اینکه بتواند انقلاب اجتماعی را بفرجام برساند، باید دارای حزبی رزمنده و پیشاهنگ باشد که اصل سانترالیسم دمکراتیک بر آن حاکم باشد. بنابراین پرواضح است که مادر زمینه سوسیالیسم تنها با کسانی میتوانیم بحثی از اتحاد داشته باشیم که باین اصول معتقد باشند. البته ممکن است در میان شما افراد یا جریاناتی یافت شوند که به این اصول معتقد باشند، اما مبنای برخورد ما در اینجا نه این یا آن فرد و گروه و محفل و سازمان بلکه تجمعی است که نقطه عزیمت اش را متحد ساختن « همه طرفداران سوسیالیسم که برای سازماندهی جنبش کارگری، برای دستیابی به دموکراسی و در راه سرنگونی جمهوری اسلامی مبارزه میکنند. « قرار داده است. و باین همه البته درس اخلاق هم بیدیگران میدهد و میگوید اگر « معتقدید که نباید به بهانه ناممکن بودن وحدت کامل حزبی از پراکندگی و فرقه پرستی دفاع کرد و میدان رابه آلترناتیوهای مرتجع و ضد کارگری سپرد، موافقت خود را با منطبق این اتحاد و تمایلتان را به همراهی با آن اعلام کرده»

دوستان گرامی لطفاً کمتر شعار دهید و بیشتر عمل کنید. مامکرر اعلام کرده ایم که آماده ایم با هر جریانی مستثنی از اینکه واقعا سوسیالیست است یا نه، بر پایه یک پلاتفرم انقلابی وارد یک اتحاد سیاسی پایدار شویم. رتوس کلی این پلاتفرم نیز از نظر ما بشرح زیر خواهد بود:

۱- سرنگونی جمهوری اسلامی، درهم شکستن ماشین دولتی موجود و انحلال ارتش و بوروکراسی،

اطلاعیه های مشترک



طی دوماه گذشته سازمان ما به همراه حزب دمکرات کردستان ایران، سازمان اتحادفدائیان خلق ایران، سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) اطلاعیه های مشترکی منتشر نموده است که خلاصه آنها به این شرح است:

اطلاعیه مشترک

قاتل سعیدی سیرجانی، جمهوری اسلامی است!

سعیدی سیرجانی درسیاهچال رژیم جمهوری اسلامی جان باخت. رژیم مدعی است که او سگته کرده است. فرقی نمیکند. او درزندان جمهوری اسلامی ودرشرایطی جان باخته است که برای بزانو درآوردن و به ندامت کشاندنش بخاطر اعتراض به سانسور، تحت شدیدترین فشارهای جسمی وروحی قرارداشته است. سگته کرده یا نکرده باشد، قاتل سیرجانی، رژیم جمهوری اسلامی است.

"سزای اعتراض مرگ است!" این پیامی است که رژیم جمهوری اسلامی با قتل سعیدی سیرجانی، به صدوسی وچهار نویسنده ای که جسارت سخن گفتن از آزادی اندیشه و بیان رابه خودداده وعزم خود را به مقابله جمعی با سانسور اعلام کرده اند، میدهد! سعیدی تنها برخاست، اما صدوسی وچهارتن رانیتوان به این راحتی یکجا گرفت وهمه راباهم به "جاسوسی وقاچاق واعتیاد وهمجنس بازی" متهم کرد و به دار کشید یا با "سگته قلبی" کشت! پسر، شوم ترین دسیسه ها تدارک میشوند تابارهبری دستگاههای اطلاعاتی، پلیس وآدمکشی، وکارچرخانی مطبوعات وابسته وتربیونهای نماز جمعه واوباشان حزب الله، بابارانی از افترا وتهدید علیه ۱۲۴ تن، جوارعاب رابرآنان مستولی کنند، جمعشان را متفرق سازند، آنگاه تک به تک حساب هریک رابرسند! یکی توبه نامه بنویسد، یکی بجرم هروین فروشی اعدام شود، یکی درتصادف با اتومبیل کشته شود، وجسد دیگری دربیابانهایپیدا شود... ویا همچون سعیدی سیرجانی، "سگته قلبی" کند!

مابانگرانی عمیق، از امضاء کنندگان متن ۱۲۴ میخواستیم دربرابر نقشه های شوم آدمکشان رژیم هشیار باشند واز همه نیروهای دمکرات ومترقی واز عموم مردم ایران میخواستیم که همه توان خود رابرای خنثی کردن دسیسه های سیاه رژیم علیه نویسندگان وبرای حراست وحفاظت از حیث امنیت وجان آنان بسیج کنند ویا واکنش کسترده خود جرات آسیب رساندن به آنان رااز رژیم سلب کنند.

۸ آذر ۱۳۷۲

اطلاعیه مشترک درمورد نتیجه دادگاه قاتلین دکتر بختیار

انتشار خبر تبرئه سرحدی یکی از عاملان مستقیم جمهوری اسلامی درپرونده ترور دکتر شاپور بختیار و سروش کتبی، بویژه بخاطر لاپوشانی نقش آشکار جمهوری اسلامی دراین تروروحشیانه توسط دستگاه قضائی فرانسه، موجی از انزجار درمیان افکارعمومی بین المللی بویژه محافل ایرانی مخالف رژیم جمهوری اسلامی برانگیخته است.

حکم دادگاه عالی جنائی پاریس ترجمان ماثبات دولت فرانسه درقبال تروررسم دولتی جمهوری اسلامی است، این سکوت برغم تمامی شواهد انکارناپذیری که درکیفرخواست تنظیمی قاضی بروکر ارائه شده بود و موارد آن یک به یک درجلسات طولانی دادرسی مورد تاکید قرارگرفت، تا جائیکه مطبوعات فرانسه وهمه ناظران جلسات بدون کوچکترین تردیدی جمهوری اسلامی رادرپشت این ترور مشاهده کردند وبالاخره علیرغم آنکه همه دلایل بیانگر نقش مستقیم بالاترین مقام تصمیم گیری درجمهوری اسلامی دراین جنایت بود، این حقیقت رانشان داد که منافع سوداگرانه برای دولت فرانسه برآشکار شدن حقیقت حتی به قیمت لگد مال شدن استقلال قضائی این کشور ارجحیت دارد.

ماتسلیم شدن قوه قضائیه فرانسه وبطریق اولی دولت این کشور رادربرابر قلدنمنشی جمهوری اسلامی که البته از آن بوی نفت برمخیزد ونشانه های یک سوداگری سیاسی - اقتصادی رابرخوددارد، محکوم میکنیم وافکارعمومی بین المللی از جمله مردم فرانسه وایرانیان مترقی رابه اعتراض علیه آن فرامیخوانیم.

پاریس ۹ دسامبر ۹۴

* * *

بخشهایی از یک نامه اعتراضی

۱۸۰ تن از زندانیان سیاسی سابق ایران اطلاعیه ای درموردمرگ علی اکبر سعیدی سیرجانی انتشارداده اند. دراین اطلاعیه گفته شده است "ما از طریق رسانه های خبری جمهوری اسلامی، از خبر تاسف انگیز مرگ سعیدی سیرجانی درزندان آن رژیم مطلع شدیم، نحوه اعلام مرگ این نویسنده ایرانی علت مرگ رادرهاله ای از ابهام قرارداده است. ناسزاهائی که بهنگام دستگیری این نویسنده از طرف رژیم به او نسبت داده شد، انگشت اتهام را مستقیماً متوجه مسنولین جمهوری اسلامی میسازد. با توجه به فضای مشابهی که علیه امضاء کنندگان بیانیه مشترک ۱۲۴ نویسنده ایرانی درداخل کشور دردفاع از حق آزادی بیان واندیشه، مبارزه علیه سانسور از طرف رژیم ساخته میشود بيم آن میرود که سرنوشتی مشابه درانتظار عده ای از آنها باشد."

اطلاعیه، ضمن تسلیت به خانواده علی اکبر سعیدی سیرجانی، "خواهان تحقیق درباره چگونگی مرگ این نویسنده ایرانی از طرف یک مرجع صلاحیت دار بین المللی نظیر کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل، سازمان عفو بین الملل و صلیب سرخ جهانی" شده است.

تسلیم عمومی خلق واعمال حاکمیت مستقیم توده ها از طریق شوراها یا هرازان اعمال حاکمیت مستقیم دیگری از این نوع.

۲- ملی کردن سرمایه های بزرگ، کنترل کارگری برتولید وکنترل توده ای برتوزیع.

۳- آزادیهای سیاسی وحقوق دمکراتیک توده ها، جدائی کامل دین از دولت، برابری کامل حقوق اجتماعی و سیاسی زن ومرد، حق تعیین سرنوشت برای ملیتهای تحت ستم.

۴- مطالبات رفاهی عمومی، مطالبات مشخص کارگران ودهقانان.

آنچه که دراین پلاتفرم از نظرما جنبه تعیین کننده خواهد داشت، همانا مفاد بند اول است که پذیرش آنها نخستین شرط هرگونه اتحاد سیاسی پایدار میدانیم. ما بسوی هرجرمانی که برمنای چنین پلاتفرمی حاضر به اتحاد باشد، دست اتحاد دراز میکنیم.

حال شما باید روشن کنید که آیا آمادگی حرکت برمنای این پلاتفرم را دارید یا نه؟

با درودهای انقلابی

کمیته اجرائی سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)

۷۳، ۱۰، ۱۰

نیروهای سرکوب هم متزلزل میشوند

روزهای بسیج عده ای راتحت عنوان بسیج به دانشگاهها آورده و آنها شروع به گشتن کیفها وداخل لباسهای دانشجویان کردند. البته نه آنکه قبل از آن مسائلی دردانشگاه بوجود آمده باشد که چنین عملی راتوجیه کند بلکه یک مانور از سوی بسیج «نتیجه میگردد که بدینطریق زندگی خصوصی افراد از تعرض مصون نمیمانند، نفرت مردم از بسیج بیشتر میشود وآبروی بسیجی جبهه رفته ریخته میشود.

این نمونه ها نشان میدهد که چگونه تشدید سیاست سرکوب دراوضاع کنونی میتواند حتی رژیم رااز درون آسیب پذیرترسازد ونیروی سرکوب آنرا متزلزل نماید. نتیجه اینکه دراوضاع وخیم اقتصادی موجود، درشرایطی که مردم جانشان به لب رسیده است وجنبش اعتراضی توده ای پیوسته دامنه واعتلاء میگردد، رژیم نمیتواند از طریق تشدید سیاست سرکوب به اهداف ارتجاعی خود جامه عمل پوشد وجنبش توده ای رامهارکند. بالعکس این سیاست موقعیت رژیم راوخیم تروشرایط رابرای سرنوشتی آن آماده تر خواهد ساخت.



« اکنون پشیمانم که چرا با آن شوق و علاقه به جبهه رفتم »

یعنی از ناآگاهی توده ها و توهمات آنها به نفع خویش سودجسته است با اینهمه عملکرد جمهوری اسلامی در همان یکی دو سال اول حکومتش کافی بود تا بخش اعظم همه آن اقشار و عناصری که نسبت به ماهیت ضد مردمی این رژیم شناختی نداشته و بایر این باور بودند که این رژیم ممکن است در راستای منافع و مطالبات آنها گام بردارد. ماهیت چپاولگر آبراشناسند و ضدیت سیاست هاوروش های آنها با منافع خویش تشخیص بدهند از این رودیوار ضخیم توهم موجود در اذهان این اقشار که کم عده هم نبودند به ناگزیر فرو ریخت هر چه قدر که بر عمر این حکومت افزوده میشد از کمیت حامیان آن کاسته میشد و در عوض صف مخالفین آن پر عده تر و فشرده تر میگردد و بی عبارت دیگر توده مردمی که نه فقط ناظر این واقعیت بودند که مطالبات آنها تحقق نیافته است بلکه هزارویک مشکل و بدبختی جدید هم بر مشکلات قبلی آنها افزوده شده است و به سرعت روی از رژیم برگردانده و ضمن یک مبارزه اعتراضی مطالبات خویش را در برابر رژیم قرار میدادند اعتراضی فزاینده که به لحاظ کمی و کیفی سیری صعودی پیچیده و روبه اعتلا بوده است بنابراین اگر که در آغاز حکومت اسلامی از این مسئله به میزان زیادی توانست سوء استفاده نماید در ادامه دیگر نمیتوانست به آن اتکا کند و سرکوب عریان و خشن میبایستی به یگانه وسیله بقاء و استمرارش تبدیل شود. اکنون نیز حکومت اسلامی صرفاً بر پایه زور و سرکوب است که خود را سرپایانگه داشته است. امروز از توهم توده ها نسبت به حکومت اسلامی مطلقاً نمیتواند بیخشی در میان باشد اگر کسی هنوز هم از این رژیم حمایت میکند این دیگر نه بر پایه توهم، که بر پایه منافع مادی خاصی استوار است. مثلاً اگر گانهای جور و اجور سرکوب باند ها و دسته جات حزب الله، گردانندگان فلان مدرسه «علیه» «بیمان موسسه رسیدگی به امور مساجد و قرائت قرآن و امثال آن که هر کدام با هزارویک بند مرئی و نامرئی با رژیم مذهبی حاکم مربوط اند طبق حامی رژیم اند آنها در ازاء مواجب و امتیازات معینی که دریافت میکنند از رژیم حمایت میکنند معیناً موضوع اینست که اوضاع رژیم تابدان حد و خیم و بحرانی است که حتی در میان این هائیز میتوان رویگردانی از حکومت اسلامی را دید از آن جمله است رویگردانی معلولین جنگ ارتجاعی ایران و عراق و به تعبیر رژیم «جانبازان».

جان با رژیم هم از رژیم روی بر میتابد

«جانبازان» بسته به صدمات و ضایعاتی که دیده اند به گروههای مختلفی تقسیم شده و اسامی متفاوتی دارند پاره ای از آنها دچار ضایعات و اختلالات روانی شده اند که آنها را جانبازان «موجی» میگویند «موجی» های یک دفعه قاطعی میکنند میتوان به موجی بودن آنها پای برد «بسیار دیگری گازهای سمی منجمله گاز «خردل» وارد خون آنها شده است این هاد چار تنگی نفس هستند و خون بالامی آورند و جانبازان «شیعیانی» گفته میشوند «شیعیانی» حالت تنبلی

پیدا میکنند مواد شیمیائی از درون مثل خوره به جان آنان میافتد خون و جگر او با لاسی آید» دسته سوم که دچار جراحات بدنی قطع دست و پا، نخاع و امثال آن شده اند جانبازان عادی هستند که بسته به میزان آسیب دیدگی از ۲۵٪ تا ۷۰٪ (و بالاتر)، جانباز ۲۵ درصدی، ۳۵ درصدی، ۵۰ درصدی و امثال آن گفته میشوند البته هستند جانبازانی که حامل دو یا هر سه این خصیصه ها باشند بنابه اظهارات مقامات رژیم حدود ۵۲۴۹ جانباز ۷۰ درصدی وجود دارد ششیمی معاون آموزشی بنیاد جانبازان میگوید «تاسه ماه پیش ۸۵ هزار جانباز بالای ۲۵ درصد در بخش خصوصی دولتی شاغل بودند» هم اوضاعه میکند که «امروز بین ۹ تا ۱۰ هزار نفر دانشجو جانباز داریم «اگرچه آمار دقیقی از این قربانیان در دست نیست معذورانه واقعی بسیار بالاتر است در این مورد روزنامه سلام مورخ پانزدهم آذرماه ۷۳ به نقل از معاون دفتر کل توانبخشی و امور اجتماعی سازمان بهزیستی کشور مینویسد «ده درصد جمعیت کشور دچار معلولیت های مختلف هستند که ۷ درصد آنان با جراحی های اولیه قادر به گذران زندگی هستند ولی سه درصد آنان نیاز به جراحی های دائمی دارند» رسیدگی به امور جانبازان زیر نظر بنیاد جانبازان است این بنیاد نیز در زمره پولدارترین و متملک ترین سرمایه داران است که در راس آن یکی از کیف ترین و رذل ترین مهره های رژیم یعنی محسن رفیق دوست قرار گرفته است نامبرده که چندین سال است این سمت نان و آبرو را در چنگ گرفته و زیر نظر خامنه ای و فرستجانی به همه گونه معامله و دادوستدی از معامله اسلحه و مهمات گرفته تا خوار و یار و قندوش و شکر دست میزند و سودها و ثروت های هنگفتی را در دست خود متمرکز نموده است و هم اکنون نیز از طریق ده ها شرکت و موسسه بانام جانبازان «ساندیس ارومیه جانبازان بجزراب آسیای جانبازان، کارخانه های مواد خوراک سازی جانبازان، گوشت ایران و سوسیس و کالباس جانبازان، لاستیک سازی جانبازان و غیره و غیره» به غارت و چپاول اموال مردم مشغول است، در همان حال که سر جانباز بی کلاه مانده زندگیش تباها شده و مشکلات عدیده ای منجمله مشکلات اقتصادی وی را به اعتراض میکشاند.

پدیده «جانباز» اگرچه مربوط به سالهای جنگ ارتجاعی ایران و عراق است و همچون واژه ها و اصطلاحات دیگری نظیر «شاهد»، «ایشا زگر» و امثال آن بمنظور فریب و تحریک احساسات مردم جهت پیشبرد اهداف ارتجاعی و جنایتکارانه رژیم بکار برده میشده است اما تابه امروز ادامه داشته و تا مدت ها بعد از این نیز ادامه خواهد داشت جنگ ارتجاعی ایران و عراق فقط خسارات جبران ناپذیر مالی و اقتصادی فقط ویرانی و خرابی شهرها و روستاها و آوارگی میلیونها تن از مردم جنگ زده را بدنبال نداشت حاصل این جنگ که سران رژیم برای مقاصد جاه طلبانه و ارتجاعی خویش آنرا برپا داشتند فقط مفقود شدن و برپا دادن جان صدها هزار تن از مردم بی گناه دو کشور نبود این

جنگ علاوه بر این ها و مثل اینها هزارها و دهها هزار تن از جوانان و دیگر اقشاری را که با وعده های بهشت روانه جبهه شدند اما جبهه جنگ آنها را نیمه جان و معلول به خانه برگرداند و در اینزیر دینی داشت اگر که در گرما گرم جنگ ۸ ساله جمهوری اسلامی برای این اقشار امتیازات و اهمیت ویژه ای قائل میشد و چپ و راست وعده میداد بتدریج و بموازات دور شدن از مقطع جنگ و تشدید و خاتم اوضاع اقتصادی این موضوع نیز روند اولیه خویش را از دست داد آنطرف قضیه یعنی «جانبازان» این قربانیان بلاشک سیاستها و اهداف ضد مردمی رژیم ایستاده بودند که اکنون با مشکلات بیشمار جسمی و روحی و دشواریهای اقتصادی فزاینده ای روبرو بودند و به تلی در مییافتند که حسابی مغفون گشته و زندگی خویش را بر باد داده اند و لاجرم دیگر نمیتوانستند و نمیتوانند مثل گذشته حامی رژیم بدانند روزنامه سلام مورخ ۲۴ آبان الی ۸ آذر ۷۳ در این مورد گزارش مفصلی تحت عنوان «جانبازان» در سالهای حماسه «چاپ رسانده است که برای واقعیت صحنه میگذارد. با استناد به مسائل مطروحه در آن و استناد به سخنان خود «جانبازان» اوضاع واقعی را بهتر میتوان دریافت اگر چه این نقل قولها طولانی است اما بهتر از هر تحلیلی اوضاع واقعی را ترسیم میکند.

« هیچ جانگوئید ما جانباز هستیم »

بگوئید از پشت بام افتاده ایم «

در گفتگو با خبرنگار روزنامه سلام یکی از این «جانبازان» میگوید «قرار شده است که هر ۵ سال یکبار به جانبازانی که از ناحیه پا مجروح شده اند اتومبیل داده شود که دو سوم بهاء آن به عهده دولت - بنیاد - است و یک سوم بهاء آن را خود معلول باید پرداخت کند اما خیلی وقت است که از اتومبیل خبری نیست «جانباز دیگری که هر دو پایش از زیر انقطاع شده و مخارج مادر و دو خواهرش را نیز بایستی تامین کند میگوید «حقوق ماهیانه من ۱۴۷۰۰ تومان است که از آن حدود ۸۰ هزار تومان برای قسط کم میکنند «اوضاعه میکند که برای تامین مخارج زندگی «از ساعت ۶ صبح تا ۱۰ شب بایکسان مسافر کشی میکنم» دیگری میگوید «با وجود اینکه ۷۰ درصد تنقص عضو دارم اما هنوز ۳۲۵۰ تومان حقوق از طرف بنیاد من پرداخت میشود» جانباز دیگری که از کار اخراج شده است میگوید «اداره ها و کارخانه ها طبق قانون موظف هستند ده درصد سهمیه کارمند و کارگر خود را به جانبازان اختصاص دهند اما من که چهار سال در وزارت جهاد و سازندگی کار کرده بودم را تعدیل کردند» «از اداره ها و کارخانه ها ما را اخراج میکنند چرا که ساعات کار جانبازان حدود ۴ ساعت در روز است» «در زمان جنگ در بیمارستانها به ما سرکشی کرده و محبت و دلجوئی میکردند ولی آیا آن کارها مربوط به دوران جنگ بود بعد از آن ما فراموش شده ایم؟» «بیمارستانها در حد حرف طرف قرارداد بنیاد هستند بنیاد به بیمارستانها بدهکار است لذا جانبازان را قبول نمیکند» «روز جانباز حتی یک



پیام شرکت کنندگان . . .

زندان افکندن فدائیان خلق و دیگر کمونیستها و نیروهای انقلابی و مخالف خویش مشغول است تا به خیال خود جلومبارزات توده مردم را بگیرد حکومت اسلامی اماوخت اوضاع اقتصادی - اجتماعی را بداند اجناسانده است که فشارهای طاقت فرسا و کمزشکن حاصله دیگر حقیقتا غیر قابل تحمل شده است توده های مردم به ماهیت غارتگرانه و ضدبشری رژیم بخوبی پی برده اند و برپای نجات خویش راه دیگری جز مبارزه و سرنگونی این رژیم نکبت بار نداشته و ندارند اعتراضها و قیامهای توده ای پی در پی سالهای اخیر همگی بیان گرایین حقیقت اند که نه کشتار و ترور و نه شکنجه و زندان هیچیک قادر نبوده است اراده مبارزه جویانه توده مردم و پیشروان این مبارزات را درهم بشکند هر چند که انبوه بیشمار از رفقای ما و دیگر نیروهای کمونیست و انقلابی بدست رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی بشهادت رسیده اند، هر چند که بساط کشتار و شکنجه و زندان همچنان پابرجاست اما شامل پیکار و مقاومت نیز خاموش نگشته و همچنان فروزان مانده است .

شرکت کنندگان در پنجمین کنفرانس سازمان خاطره همه رفقای راکه علیه جور و بهره کشی مبارزه کرده و در راه برپائی جامعه ای نوین و انسانی بجامه ای عاری از ستم و استثمار با عزمی راسخ جنگیدند و بر مزجیوانی که با اعتقاد و ایمانی استوار به پیروزی پرولتاریا در راه تحقق اهداف تاریخی - طبقاتی طبقه کارگر یک لحظه از پای ننشستند و سرانجام در همین راه بر خاک افتادند از مصمیم قلب و با احترامی شایسته گرمی میدارند نام و یاد این رفقا در قلب همه طرفداران سوسیالیسم و در قلب بزرگ طبقه کارگر ایران زنده و جاوید خواهد ماند.

زندانیان سیاسی مدافع دموکراسی

و سوسیالیسم !

شما عزیزان که جرمی جز آزادبخواهی و مبارزه علیه بی عدالتی نداشته اید و بخشی از دوران زندگی خود را در درخمه های خوفناک یکی از سفاک ترین رژیمهای معاصر بسربورده اید شما که شدیدترین شکنجه های جسمی و روحی را تحمل کرده و در برابر دژ خیمان دلاورانه مقاومت کرده اید شما که جانب توده مردم ستمدیده و زحمتکش را هان ساخته و به آرمانهای طبقه کارگر وفادار مانده اید بدانید که مبارزه و حماسه شما بخش مهمی از مبارزه ستمدیدگان و استثمارشدگان علیه ستمگران و استثمارگران است نفرت عمیق شما از حکومت اسلامی حکومتی که در آباد کردن زندانها و شکنجه گاهها و قبرستانها الحق دست نظام سلطنتی را از پشت بسته است تجسم نفرت و انزجار عمیق میلیونهای از کارگران و زحمتکشان و دیگر اقشار مردم ستمدیده ایران است .

رفقا و دوستان گرمی ما شرکت کنندگان در پنجمین کنفرانس سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت) ضمن ابراز عمیق ترین و شورانگیزترین احساس همبستگی فداکارانه و از خودگذشتگیهای

شما عزیزان را راجع مینویسم .

خانواده های شهدا و زندانیان سیاسی !

ظلم و ستمی که حکومت اسلامی بر شما خانواده های عزیز رو داشته است برآستی از حد و اندازه بیرون است شما که عزیزترین کسانتان در پیکار علیه ستم و استثمار و نابرابری بدست مزدوران و آدمکشان حاکم بر ایران به شهادت رسیده اند شما که جگرگوشه های تان در زندان ها و شکنجه گاههای رژیم مجوس مانده اند شما که دائم در معرض سرکوب و ارباب و بیگدار گانهای پلیسی و سرکوبگر رژیم قرار داشته و عمری را در اضطراب و دلهره بسر برده اید به راستی که در این راه صعب و ناهموار دشواریهای غیر قابل وصفی را تحمل نموده استقامت و از خودگذشتگی تحسین برانگیزی از خود به نمایش گذاشته اید ما شرکت کنندگان در پنجمین کنفرانس سازمان، ضمن تجلیل از این همه فداکاری و از خودگذشتگی و ابراز عمیق ترین و مصمیمی ترین همدردیها و همبستگی های قلبی ، دروهای آتشین خود را نشان شما میکنیم تردیدی نیست

که نام و یاد همه عزیزانی که در راه سوسیالیسم و آزادی جان باخته اند در خاطر توده ها زنده خواهد ماند و انبوه بیشمار دیگری از پیوندگان راه سوسیالیسم و دموکراسی ، این طریق را تا تحقق اهداف شریف و انسانی این عزیزان تا نابودی ستم و استثمار ادامه خواهند داد حکومت اسلامی آخرین نفس های خود را میکشد و دور نیست آن زمان که زندانیهای مخوف رژیم بدست توده های قیام کننده فتح و گشوده شوند و عزیزان رها یافته شما همراه با کارگران و سایر اقشار زحمتکش بر ویرانه های حکومت اسلامی رقص و پایکوبی کنند .

جاودان باد خاطره تمامی جانباختگان راه سوسیالیسم سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد جمهوری دموکراتیک خلق زنده باد سوسیالیسم !

شرکت کنندگان در پنجمین کنفرانس

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)

آذرماه ۱۳۷۳



پیام به . . .

کارگران مبارز ایران !

تجربه ۱۵ سال گذشته نشان داده است که تحت حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی هیچ بهبود جدی در اوضاع متصور نیست بحران اقتصادی ناشی از بوسیدگی نظام سرمایه داری و سیاستهای ارتجاعی رژیم حاکم به شیوه های بوروکراتیک - ارتجاعی قابل حل نیست راه حل فائق آمدن بر بحران و کلیه مصائب ناشی از نظام سرمایه داری در دستان توانای شما قرار دارد تنها طبقه کارگر میتواند با متشکل شدن در تشکلهای مستقل کارگری و یا تشکیل حزب طبقاتی کارگران نظام سرمایه داری را درهم بکوبد و یابانی سوسیالیسم خود را اکثریت ستمدیده جامعه را هاسازد ضرورت تشکیل طبقه کارگر امروز بیش از هر زمان دیگری امری عاجل و فوری تبدیل شده است خود را در کمیته های کارخانه که در شرایط کنونی باتوجه به اختناق و سرکوب حاکم و باتوجه به سطح آگاهی کارگران مناسبترین شکل تشکل کارگران است ، متشکل شوید از هر امکان علنی و غیر علنی ، قانونی و غیرقانونی دیگر برای متشکل ساختن خود بهره بگیرید جوینبارهای مبارزات پراکنده راه رود خروشان و طغیانگر مبارزه سراسری علیه طبقه سرمایه دار تبدیل کنید خود را بصورت یک طبقه متشکل سازید . زحمتکشان شهروستار با خود ملحق نمایند رژیم جمهوری اسلامی را سرنگون سازید و با برپائی یک حکومت انقلابی راه مبارزه نهائی علیه کلیت نظام سرمایه داری را هموار کنید تجربه انقلاب ۵۷ که شما کارگران نقش اساسی در آن داشتید به اثبات رساند که رژیمهای ارتجاعی هر آنچه قوی باشند و تابان دندان مسلح ، در مقابل کارگران آگاه و متشکل یارای مقاومت ندارند .

سازمان ما که مدافع پیگیر آرمانهای طبقاتی کارگران است و هیچ منافی جدا از منافع طبقه کارگر ندارد ، همگام و حامی شماست و تابریانی نظام سوسیالیستی یکدم از مبارزه پیگیر بازنخواهد ماند . پر توان باد مبارزه طبقه کارگر ایران علیه نظام سرمایه داری

مرگ بر رژیم جمهوری اسلامی

زنده باد سوسیالیسم !

شرکت کنندگان در پنجمین کنفرانس سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت) آذرماه ۱۳۷۳



با کمکهای مالی خود
سازمان چریکهای فدائی خلق ایران
(اقلیت)
را یاری رسانید

پیام پنهان همیشه کارگر ایرانی

کارگران مبارز ایران!

دردبیکران ما شرکت کنندگان در پنجمین کنفرانس سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت) بر شما باد! شما که نیروی کارتان آفریننده ثروتهای اجتماعی است شما که رسالت تاریخی برانداختن نظم ستمگرانه سرمایه داری را بردوش دارید و با برانداختن نظم موجود بشریت ستمدیده را از شر نظام طبقاتی و مصائب ناشی از آن رها خواهید ساخت.

کارگران مبارز!

پنجمین کنفرانس سازمان در شرایطی برگزار شد که نظام سرمایه داری حاکم بر ایران و مصائب ناشی از آن بیش از هر زمان دیگر حیات و ممت طبقه کارگر را در چنبره خود گرفته است فشارهای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی به منتها درجه رسیده است طبقه کارگر به فقر و فلاکت و بی حقوقی مطلق سوق داده شده است. میلیونها کارگر بیکار از سرکردن شکم خود و خانواده شان ناتوانند. آنان که طی چند سال گذشته تحت عنوان سیاست «تعدیل اقتصادی» در دسته های چنددهه و گاه چندصد نفره از کارخانه به بیرون پرتاب شده اند، کرسنه و بی سرپناه اند و این ارتش گرسنگان روز بروز متراکم تر میشود.

دستمزد کارگران شاغل چنان ناچیز است که بهیچ روی کفاف زندگی بخور و نمیرا هم نمیدهد سیرافسار گسیخته افزایش قیمت هادام دستمزد واقعی کارگران را کاهش میدهد. کارگران علیرغم آنکه ناگزیرند گاه ۱۴ تا ۱۶ ساعت در شبانه روز کار کنند بازم قادر به تامین هزینه های زندگی خود نیستند علاوه بر این چماق اخراج مدام بالای سر کارگران به حرکت درآورده میشود بخش زیادی از مزایا و ملحقیات دستمزد کارگران به بهانه نبود نقدینگی، کاهش تولید و غیره از سوی سرمایه داران زده شده است ایمنی محیط کار و بیمه درمانی فقط بر روی کاغذ وجود خارجی دارند سرمایه داران با استفاده از شرایط موجود از تامین ابتدائی ترین امکاناتی که میبایست جهت بهداشت و ایمن سازی محیط کار استفاده شوند سر باز میزنند، علیرغم اینکه ماهیانه بخش قابل توجهی از دستمزد کارگران بعنوان هزینه بیمه درمانی کسر میشود اما کارگران بهنگام بیماری خود و خانواده شان ناگزیرند بابت دارو و درمان هزینه های کلانی را متقبل شوند افزون بر همه اینها بسیاری از کارخانجات و موسسات دولتی و خصوصی ماهیست که از پرداخت دستمزد ناچیز کارگران سر باز میزنند. کارگران بسیاری طی ماه های اخیر دستمزدشان را دریافت نکرده اند.

سرکوب و خفقان و بی حقوقی سیاسی وجه دیگری از شرایط تحمیل شده به طبقه کارگر است. هر اعتراض کارگران به شرایط موجود به شدیدترین وجه ممکن سرکوب میشود. کارگران معترض در معرض اخراج قرار میگیرند و بیادستگیر میشوند و تحت شکنجه های قرون وسطانی قرار میگیرند. کارگران از حق ایجاد تشکل های مستقل خویش محرومند در مقابل انواع تشکلهای ضد کارگری و ارتجاعی وابسته به رژیم و طبقه دارند که با کارگران و خواستههای آنان مقابله نمایند انجمن های اسلامی، بسیج کارخانه ها و شورای اسلامی کار سرکوب فیزیکی و معنوی کارگران، جاسوسی علیه آنان و به انحراف کشاندن مبارزات کارگری را در صدر اهداف خود قرار داده اند. علاوه بر این بجز در روز کوچکترین اعتراضی در محیط های کارگری سپاه پاسداران و سایر ارگانهای سرکوب به کارخانه ها میریزند و کارگران را سرکوب میکنند.

مجموعه شرایط اقتصادی و سیاسی موجود و تشدید استعمار و وضعیت غیر قابل تحملی را به شما کارگران تحمیل نموده است واضح است که شما در مقابل این همه فشار و بی حقوقی ساکت ننشسته اید و اعتراضات خود را به اشکال گوناگون آشکار ساخته اید. اعتصابات متعددی که طی دو سال اخیر در کارخانه های مخلف صورت گرفته است اعتراض به اخراجها، باز خریدهای اجباری، بسته شدن کارخانه ها و نپرداختن دستمزد ها جلوه هایی از مبارزه جونی طبقه کارگر ایران را به نمایش گذاشته است.

۱۵ ←

پیام شرکت کنندگان در پنجمین کنفرانس سازمان به خانواده های شهادت و زندانیان سیاسی

کنفرانس پنجم سازمان در شرایطی برگزار میشود که ماهیت ضد مردمی رژیم مذهبی - استبدادی جمهوری اسلامی بیش از پیش بر همگان آشکار گشته است بحران های عمیق اقتصادی سیاسی و اجتماعی که چندین سال است گریبان حکومت اسلامی را گرفته است اکنون به مراحل بسیار حادی گذر نموده است حکومت اسلامی گرفتاریک بن بست ناگشودنی است تمامی ترفندها و نقشه های رژیم برای شکستن این بن بست و نجات خویش بکلی با شکست روبرو گشته است ناشنواترین گوشه پناهی اکنون به سادگی قادرند صدای شکستن استخوانهای پوسیده رژیم را بشنوند جمهوری اسلامی به پایان خط رسیده است.

حکومت اسلامی همچون سلفش رژیم شاهنشاهی، اساسا در سایه زور و سرنیزه و گستراندن اختناق و سرکوب در جامعه توانسته است خود را سرپا نگه دارد و نزدیک به ۱۷ سال است بطور مداوم به کشتار ترور شکنجه و به

پیام شرکت کنندگان در پنجمین کنفرانس سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت) به طبقه کارگر کوبا

رفقا!

ما شرکت کنندگان در پنجمین کنفرانس سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت) ضمن گرمترین درودهای کمونیستی همبستگی خود را با شما مبارزان علیه سرمایه داری و امپریالیسم اعلام میداریم. دفاع کارگران کوبائی از سوسیالیسم و ایستادگی و مقاومت شما در برابر فشارهای بورژوازی بین المللی و اقدامات راهزنانه، سرکوبگرانه و تجاوزکارانه امپریالیسم، الهام بخش میلیونها کارگر و زحمتکش ستمدیده ایست که در سراسر جهان برای برانداختن نظم ستمگرانه و استعمارگرانه سرمایه داری و ایجاد یک جامعه سوسیالیستی مبارزه میکنند.

شرایط دشوار و طاقت فرسانی را که امپریالیسم جهانی بویژه امپریالیسم آمریکا بر طبقه کارگر کوبا تحمیل کرده است از چشم هیچ کارگر آگاهی در جهان پوشیده نیست تمام نیروهای انقلابی و مترقی جهان باین حقیقت واقف اند که دفاع کارگران کوبائی از آرمان شریف و انسانی سوسیالیسم خشم حیوانی امپریالیسم و تمام ارتجاع جهانی را برانگیخته است. از همین روست که امپریالیسم آمریکا همه امکانات خود را بخدمت گرفته تا از طریق تشدید محاصره

۶ ←

کمکهای مالی خود را به شماره
حساب بانکی زیر واریز و رسید
آنها به همراه کد مورد نظر به
آدرس سازمان ارسال نمایند.
I.W.A
6932641 Postbank
Holland

برای ارتباط با سازمان چریکهای فدائی خلق
ایران (اقلیت)، نامه های خود را در دو نسخه
جداگانه برای دوستان و اشنایان خود در خارج
از کشور ارسال و از آنها بخواهید نامه هایتان را به
آدرس زیر پست کنند.
Postfach 5312
30053 Hannover
Germany